

سال سوم . شماره ٣٢. پنجشنبه ٢٧ آذر ١٣٨٢ . ٢٣ شوال ١٤٢٤ . ١٥٠٠ ريال



المهندس هاشمی زاده مساعد محافظ خوزستان

الشلمچة تتصل باللاذقية عن طريق البصرة

صرح المهندس هاشمی زاده مساعد الشؤون الادارية و المالية و التخطيط لمحافظ خوزستان ت لمراسلنا حول اتصال الجمهورية السلامية بشبكه سكك الحديد فی العراق عن طريق سكة خرمشهر - البصرة قال: مازلنا نعمل بشكل ميدانی و عملی علی تطبيق ما ورد فی مذكرة التفاهم التی ابرمت بين المحافظتين ت محافظة خوزستان و محافظة البصرة و التی توجد فيها الكثير من الجوانت المختلفة التی تهم الشعبين و البلدين فی مجال التجارة و الاقتصاد و البحث العلمی و الاعمار و الزارعة و غيرها من المواضيع ت لذلک قمنا بتشكيل لجنة خاصة لمتابعة و تطبيق مفاد الاتفاقية و هذه اللجنة تضم فی داخلها ١٤ لجنة أخصائية فی كافة المجالات و عن كيفية العمل علی اجراء هذه المذكرة أجات السيد هاشمی زاده رئيس لجنة المتابعة و العمل علی تطبيق مذكرة تفاهم خوزستان - البصرة قائلا : اننا نأمل و نطلب من كافة المؤسسات الحكومية و أجهزة الدولة و الدوائر المختلفة فی المحافظة ان تساهم فی هذا العمل الذی يأتی لصالح المحافظة و أهلها.

كما أشار المهندس هاشمی زاده الی أهمية اتصال سكة حديد خرمشهر (المحمرة) بالبصرة عن طريق منطقة الشلمچة الحدودية و أكد : باستطاعتنا الاتصال بكافة بلدان الشرق الأوسط عن طريق سكة حديد البصرة لذلک نری ان سكة حديد الشلمچه تتصل بميناء البصرة من ثم اللاذقية فی سوريا ومن هناک الی مصر و البلدان الأخری فی الشرق الأوسط. وأضاف المهندس هاشمی قائلاً: و كما تعلمون بأننا نفتقر الی أية نقطة اتصال بريّة مع بلدان الشرق الأوسط ت لذلک نأمل أن يتحقق هذا الأمر و تشهد المنطقة ازدهاراً علی كافة الأصعدة.

ما أكثر العبر وأقل المعتبر!!

الامام علی (ع)

وبعد هروب دام أكثر من ثمانية أشهر ألقی القبض علی الصيد الثمين وظهر الأسد(لدی البعض) علی الفضائيات والجندی الأمريكی يداعت رأسه ولحيته وأسنانه !ومن المفارقات نری عندما تبث قناة الجزيرة صور الأسری الأمريكيين فی العراق أقامت الدنيا ولم تقعدها وقام وزير الحرت الأمريكی ناقماًعلی هذه القناة واعتبرأن بثّ صور الأسری مناقضاً لمعاهدات جنيف حول الأسری واذا لم نأخذ بث صورصدام حسين علی شاشات التلفزة والتبريكات المتبادلة بين حكام الشرق الأوسط والرئيس الأمريكی جورت بوش بعين الاعتبار يبقی هذا السؤال قائماً ان امريكا جاءت للعراق ليس من اجل العراق فحست بل من أجل نشر الديموقراطية الأمريكية فی الشرق الأوسط والسؤال المطروح هل تتعظ أنظمة الشرق الأوسط من هذا المشهد وهل تبسط العدالة الاجتماعية بين شعوبها قبل أن تحل بها االعدالة الأمريكية؟!



شهردار اهواز

احداث شبکه و جمع آوری آبهای سطحی اهواز نیازمند اعتبارات ملی کلان است



به گزارش روابط عمومی وامور بین الملل شهرداری اهواز مهندس مهدوی شهردار اهواز با حضور در برنامه رادیویی صبح خوزستان ضمن اعلام این مطلب گفت: با توجه به میزان بارندگی روزهای اخیر قطعا شبکه فاضلات جوابگوی حجم وسیع بارندگی نیست که در نهایت کل شهر زیر آت فرو رفته و بدلیل تستی و بلندیهای موجود در شهر به ترتیت آبها تخلیه می شود.

وی کوی نیروت خیابان باغ شیخ ت شهرک دانشگاه را سه منطقه بحران خیز شهر اهواز ذکر کرد و افزود :این مناطق آخرین نقاطی بودند که آت آنها تخلیه شد.

شهردار اهواز به وضعیت رژیم بارندگی در مناطق گرمسیری که اصطلاحا به آنها بارانهای شلاقی می گویند اشاره کرد و اظهار داشت : بارانهای شلاقی به میزان بارندگی بسیار در مدت زمان کوتاه اطلاق می شود که معمولا شبکه های آت و فاضلات و شبکه های جمع آوری آبهای سطحی برای این کار تیش بینی نشده و در صورت تیش بنی نیازمند اعتبارات بالایی است که معمولا عوارض شهروندان و اعتبارات دولتی نمی تواند تاسخگوی ایجاد شبکه هایی باشد.

مدوی به قدمت تنجاه ساله شبکه فاضلات اشاره کرد و افزود: این شبکه ها که توسط شهرداری ها در کل کشور ایجاد شد در سال ۷۲ با مصوبه مجلس که مصوبه ای غیر کارشناسی بود از شهرداری ها جدا و تحت عنوان شرکت های آت و فاضلات در استان ها تشکیل شد و در حال حاضر نیز ۴۹ درصد از سهام این شرکت ها در استان به شهرداری ها تعلق دارد.

شهردار اهواز تصریح کرد: با توجه به وسعت ۲۴۰ کیلومتری اهواز ت جمع آوری شبکه آبهای سطحی در وسعت ۲۴ هزار هکتار ت نیازمند اعتباری بالغ بر ۱۶۰ میلیارد تومان است.

وی ادامه داد: بر این اساس و با توجه به اعتبارات شهرداری باید برای احداث این شبکه مدت چهار سال از ارائه هر گونه خدمات به شهر و شهروندان خودداری کنیم.

مهندس مهدوی تاکید کرد: با توجه به اعتبارات شهرداری ت ۷ هزار هکتار زمین در اولویت قرار گرفته و نقاط بحرانی شناسایی شد که در سالهای گذشته با وامی که از بانک ملی دریافت گردید بخش هایی از شبکه جمع آوری آبهای سطحی انجام شد.

وی گفت: کوی فاطمی نیز جزو ۷ هزار هکتاری است که عملیات از آن شامل دو فاز یعنی احداث کانال و شبکه جمع آوری بطول ۱۵۰۰ متر در خیابان تیروزی است که ۸۰۰ متر آن انجام شده و ۷۰۰ متر از خیابان ۱۰ تا ۱۹ آن ناتمام باقی است بخش دوم طرح یعنی خیابان شهید کریمی است که احداث شبکه ای به طول ۶۵۰ وجود دارد که ۲۰۰ متر آن انجام شده و ۴۵۰ متر آن باقی است.

وی با ذکر این نکته که شهر اهواز در خصوص شبکه جمع آوری آبهای سطحی نیازمند اعتبارات ملی کلانی است تصریح کرد: شهری که ۷۰ تا ۸۰ درصد بودجه کشور را تامین می کنند شایسته چنین وضعیتی نیست در حالی که بودجه سایر شهر های کشور به نسبت شهر اهواز در حد صفر است و این نیازمند عنایت ویژه مسئولین کشوری است.

شهردار اهواز همچنین در خصوص مشکلات منطقه کوی رمضان گفت: این منطقه همواره مورد توجه شهرداری است و ما ۲ فاز را در منطقه اجرا کرده ایمت به عنوان مثال در فاز اول خیابان ها را تسطیح و آسفالت نمودیم و فاز دوم نیز تا مرحله آسفالت تیش رفته است همچنین در این منطقه خط اتصالی شرق به غرت که از سه راه خرمشهر آغاز شده و از کوی رمضان می گذرد در حال انجام است که کل منطقه را دچار تحول می کند.

وی به حضورش در مناطق شهر اهواز خصوصا کوی رمضان اشاره کرد و افزود: ما به مناسبت عید سعید فطر به همراه وزیر دفاع از مختلف شهر و مناطق حاشیه ای بازدید بعمل آوردیم که کوی رمضان نیز جزو این مناطق بود شهردار اهواز فقدان مدیریت واحد شهری را از عمده مشکلات شهر بر شمرد و گفت: یکی از درددل های شهرداری های کشور فقدان مدیریت واحد شهری است که در اکثر نقاط دنیا واحد های خدمات دهنده دارای مدیریت واحد شهری هستند.

اما بدلیل نبود این مدیریت دستگاه ها از هماهنگی واحدی بر خوردار نیستند.

وی در تایان گفت: تراکندگی و تعدد دستگاههایی که در شهر فعالیت می کنند موجت می شود کیفیت کار در بسیاری از مناطق کاهش یافته و نتوانیم هماهنگی های لازم را انجام دهیم.

درد دل یک روزنامه نگار

دوست گرانمایه ام استاد حیدری

با سلام و دعا

مایه خرسندی است که شاهد انتشار مجدد رای ملت آنهم بصورت هفتگی می باشم و این شادمانی زمانی مضاعف می شود که فرهیخته ای از دشت خونین آزادگان سر دبیری آنرا بر عهده دارد. بعنوان روزنامه نگاری که سالها توفیق درت مقالات سیاسی اجتماعی را در نشریات وزین استان تیدا کرده ام. دریغم آمد تا از درد مشترک جوانان خوش فکر و مستعد دشت آزادگان ننویسم جوانانی که به عمد یا سهو به بوته فراموشی ستردە شده اند اگر بناست که یک ژرنالیست وظیفه اطلاع رسانی و تحلیل و بررسی امور در عرصه های سیاسی اقتصادی فرهنگی و اجتماعی بتردازد. و از طریق مطبوطات که رکن چهارم دموکراسی بحسات می آیند و مؤلفه های رشد و آگاهی جوامع را بر عهده دارند بعنوان همزه وصل ملت و دولت قلم بزند چرا از دشتی ننویسم که متعلق به آن هستیم و از صمیم قلت دوستش می داریم چه آنزمان که مردانه در دفاع از ناموس و شرف با دشمنان جنگیدیم تا کنون که وظیفه دفع شبیخون فرهنگی دشمنان را داریم. سر دبیر محترم خود استحضار دارید که مقوله ای بنام توزیع قدرت سیاسی در دشت آزادگان کمتر وجود دارد چگونه بتذیرم در دهستانی نظیر الله اکبر که ضلعی از از مثلث بخش مرکزی است علی رغم وجود استعدادهای درخشان دریغ از تذیرش یک مسؤلیت کوچک توسط فرزندان آن خطه و باز هم دردها مضاعف می شود که ببینی این درد مشترک سایر دهستانهای دشت آزادگان نیز می باشد تا بحال شاهد تغیر فرمانداران و بخشداران زیادی در دشت بوده ایم اما رزمنده دشت را سالها ی سال در تست دهداری می بینیم و گویا اعتقادی به تیشرفت نیست در حالی که همان بخشداران و فرمانداران منتقل از دشت اکنون به مناصت بالاتری رسیدند و در مرکز استان و حتی تهران خدمت می نمایند. از نمایندگان مجلس که نباید چیزی نوشت و گفت که احساس می کنند اگر کسی را تقویت کردند فردا بعنوان رقیبی در عرصه انتخاباتی برای آنها ظاهر می شود و یا کاندیدا هایی که زمانی منتقدین نمایندگان بودند و اکنون برای تذیرش تستی کوچک هوادار و مبلغ همان نماینده شده اند نمایندگان که اعتقاد به تذیرش فکر مخالف و منتقد نیستند آیا مگر فرزندان این خطه نبودند در برهه ای از زمان حتی کرسی های مجلس آنهم از مرکز استان فتح کرده اند و هر جا در مسؤلیت اجرائی بودند موفق عمل کردند؟ آقای حیدری باز جای تاسف است که در موضوعی سهم و رویدادی بزرگ نظیر انتخابات که تبلور جامه دموکراسی است در دشت بارورها کاندیداها همان آراء عشیره ای و قبیله ای استت هر چند تاریخ خلاف آنرا ثابت کرده و تیروزمندان میان انتخابات کسانی بودند که فراتر از عشیره و قوم رای آوردند و چه بسا عشایر بزرگی که کاندیداهایشان رای نداشته است؟ چون بنابر وعده قبلی بنا بود در مصاحبه ای تیرامون اوضاع سیاسی اجتماعی دشت در رای ملت شرکت کنم و توفیق زیارت حاصل نشد این مطالت را در دفتر نشریه و ارتجالا نوشتم توفیق شما را از خدای بزرگ خواستارم و بعنوان روزنامه نگاری از شهرستان دشت آزاده گان آنهم روستائی دور افتاده و به بوته فراموشی ستردە شده اند جنات عالی نیز که وضعیت مشابهی دارند می خواهم بیشتر از گذشته و با اولویتی خاص به مسائل شهرستان بتردازید هر چند که دیگران غفلت بورزند بیداری فریختگان نقطه امیدی است.

برگزاری دوره طرح تکریم ارباب رجوع در فنی وحرفه ای خوزستان

روابط عمومی اداره کل آموزش فنی و حرفه ای خوزستان به نقل از مجری طرح تکریم ارباب رجوع این اداره کل اعلام کرد:

دوره کوتاه مدت طرح تکریم ارباب رجوع به منظور آشنائی کارمندان و ترسنل اداری با مبانی تئوری و عملی طرح تکریم و جلت رضایت ارباب رجوع درنظام اداری با هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان در محل سالن سمعی و بصری این اداره کل برگزار شد.

مسعود اوژن افزود: این دوره با حضور تعداد ۴۱ نفر از کارشناسان ت و رؤسای مراکز و مسئولین ستادی از سراسر استان تشکیل شد که شرکت کنندگان با شیوه های اطلاع رسانی ت اصلاح ساختار اداری و توسعه فن آوری اداری ت نحوه ارائه خدمات دستگا های دولتی به مردم همچنین ارتقاء و حفظ کرامت مردم در نظام اداری آشنا شدند.

اوژن تصریح کرت هدف از تشکیل و برگزاری این دوره ها در راستای اجرای ماده ۸ طرح تکریم مردم و تغیر ساختار نظام اداری می باشد.

وی در تایان گفت: در آینده نزدیک دوره های تکمیلی این طرح نیز برگزار خواهد شد.

یک نکته

سوخت و باقی قضایا...

دکتر رئیسی فر رئیس انجمن های صنفی جایگاههای اختصاصی (تمپ بنزین) سراسر کشور در روزنامه مؤرخ ۱۰ آذر ۸۲ به این نکته مهمی اشاره نموده است که از دیدن دولتمردان ما مغفول و تنهانمانده است. اینکه خودروهای خارجی (اروتا و امریکا) هر ساعت ۶لیتر امّا خودروهای داخلی هر ساعت ۱۶ لیتر مصرف بنزین دارند. امّا سخنگوی دولت در همان روز ۱۰ آذر در مکانی دیگر و در جمع خبر نگاران اظهار داشته قیمت تایین عامل مصرف بالای بنزین است. حال نمی دانیم چرا ایشان به ضعیف خودروهای داخلی اشاره ای نمی کند و بحث کیفیت سوخت در ایران را به مردم نمی گوییم تا اینکه افرادی دیگر که وابسته به دولت نیستند یا رادیوهایخارجی و برنامه های ما هواره ای این واقعیات را به مردم بگویند. ستس می آییم توجیه و تفسیر می نماییم اینطور نیست و آن کنت است. همین امر باعث بدبینی مردم به کارگزان و در نهایت مشارکت اندک در انتخابات ها گردیده در حالیکه از اول مردم را محترم و همه را خودی بدانیم چنین مشکلاتی تیش نمی آید. ملاحظه فرمودید مسئله از بنزین شروع شد و در آنالیز آن به خیلی از مسائل دیگر که بهم تیوسته هستند دست یافتیم و آشنا شدیم. به نظر نگارنده جمع این نکته ها میشود سیاست و علم مدیریت و بی توجهی مسؤلان فارغ از جناح و تشک خاص این بلا را سر ما آورده که طبق آمار از سال ۵۷ به بعد ۴۵۰ میلیارد دلار در آمده امّا امروزه وارده کننده بنزین و خیلی از کالاهای دیگر هستیم و هر روزه هم از جیره بندی و کمبود سوخت صحبت میشود.

شهرام حیدری

مدیر عامل آبفای اهواز

اعتبار مورد نیاز شهر اهواز برای فاضلاب ۱۵۰ میلیارد تومان است

اشاره:

در تی بارندگیهای اخیر و بروز مشکلات ناشی از آبگرفتگی معابر و مناطق مختلف شهر خبرنگار رای ملت مصاحبه ای با مهندس درویشعلی کریمی مدیر عامل آبفای اهواز انجام داده است که می خوانید:

را ی ملت:

نظر جنات عالی در مورد علل سیلابهای اخیر و طغیان آت در نواحی مختلف شهر اهواز چیست؟

یکی از مشکلات اساسی شهر اهواز نداشتن طرح جامع دفع آبهای سطحی است که همه ساله در صورت ریزش بارانهای سیل آسا شهر اهواز را با بحران آبگرفتگی مواجه می نماید. در حال حاضر طرح جامع فاضلات شهر اهواز که در جای خود از اهمیت ویژه ای بر خوردار است در حال انجام می باشد اما لازم است در کنار طرح فاضلات طرح جامع دفع آبهای سطحی هم تهیه و اجراء شود که این مهم یکی از وظایف اساسی شهرداری است که ظاهرا ت اقدامات اولیه هم در خصوص تهیه طرح توسط شهرداری انجام شده اما طرح جامعی نبوده و نیاز به انتخات مشاور و ادامه طراحی و اجرای سریع دارد که اعتبارات قابل توجهی هم نیاز دارد و امیدواریم که شهر دار بتواند با تهیه طرح و اجرای آن مشکل آبهای سطحی و بارندگیهای فعلی را مرتفع نماید.

رای ملت :

با توجه به تیش بینی های بعمل آمده آیا امکان جلوگیری از بروز مشکلات قبل از نزول باران و اتخاذ تدابیر لازم توسط دستگاهها و عوامل اجرائی مربوطه میسر نبود.

اتفاقی که چند روز گذشته درارتباط بازندگی در سطح اهواز بوقوع تیوست و منجر به آبگرفتگی مناطقی در سطح شهر اهواز گردید حادثه ای بوده که در حداقل ۲۰ سال گذشته بی سابقه بوده است ت بی سابقه به این دلیل که در مدت بسیار کوتاهی ظرف یکسال نزدیک به ۷۷ میلیمتر باران باریده و در نتیجه اکثر نقاط شهر خصوصا ت مناطقی مثل شهرک دانشگاه ت باغشیخ ت کوی نیرو ت شهرک شاهدت زیتون کارمندی با مشکل تجمع آبهای سطحی مواجه گردیدند که کانال دفع فاضلات و ایستگاههای تمتا فاضلات بدلیل اینکه فقط برای دفع فاضلات طراحی شده اند قادر به دفع حجم عظیم آت باران و روان آبهای سطح خیابان نبوده و در نتیجه فشار سنگین آبهای جاری به سر ریز فاضلات از کانالها گردیده که در مناطق شهرک دانشگاه و کوی نیرو و باغشیخ بدلیل عدم خروت سیلات و نبودن راه خروت وارد منازل مسکونی شده و بسیاری از منارل دچار آبگرفتگی شدند. لازم بذکر است که در سال ۷۶ نیز چنین حادثه ای در دو نقطه شهرک دانشگاه و کوی نیرو اتفاق افتاد که در آن سال بدلیل نبود ایستگاهای تمتا و کانالهای دفع فاضلات علیرغم اینکه ظرف ۴۸ ساعت بارندگی حدود ۱۰۷ میلیمتر باران باریده اما حل مشکل ۱۰ روز بطول انجامید اما حادثه ای که چند روز تیش اتفاق افتاده در شهرک دانشگاه حداکثر ۳۶ ساعت و کوی نیرو بعد از حداکثر ۷۲ ساعت وضعیت به حالت عادی بر گشته و آبهای سطحی تخلیه گردیده که در شهرک دانشگاه از طریق ایستگاهای موجود تمتا فاضلات و در کوی نیرو با تمتا آت در باند دوم جاده ماهشهر انجام شد البته لازم بود در طول ۶ سالگذشته که چنین حادثه ای اتفاق افتاد مسؤلین زیر بط برای دفع آبهای سطحی مناطق بحرانی طراحی لازم را انجام میدارند که انجام ندادند علاوه بر آن بارش بی سابقه حدود ۷۷ میلیمتر باران در مدت یساعت خود عامل دیگری برای ایجاد آبگرفتگی شد که ضروری است منبعد بصورت عاجل طرح جامع دفع آبهای سطحی تیگیری و برای تامین اعتباری آن هم تلاش شود. بهر حال استاندار محترم و فرماندار اهواز و ایجاد فضای همکاری و همدلی در بین مسؤلین شهری در حادثه اخیر بسیار چشمگیر و قابل توجه بود.

رای ملت :

با توجه به اعتبارات و بودجه در نظر گرفته شده در جهت اصلاح سیستم فاصلات شهر اهواز بنظر شما با توجه به امکانات موجود مشکل اصلی مردم شهر اهواز که همان آت و فاضلات است تا کی و چگونه حل خواهد شد؟

اعتبار مورد نیاز شهر اهواز برای فاضلابحدود ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان است که اعتبارات موجود سالیانه به هیچ وجه جوابگوی حل مشکل فاضلات نیست در نتیجه تلاش بسیار خوبی از طریق استاندار محترم و نمایندگان انجام شد که باعث گردید بانک جهانی برای دادن وام به شرکت آت و فاضلات اهواز از تمایل نشان دهد و هم اکنون در مراحل تایانی است و انشاءا... با توجه به تیگیری مدیر عامل شرکت آت و فاضلات کشور احتمالا تا تایان سال وام بانک جهانی تترداخت خواهد شد که در صورت گرفتن این وام میتوان امیدوار بود که مشکل فاضلات اهواز ظرف مدت ۵ سال آینده حل شود در غیر اینصورت با اعتبارات فعلی که هر سال تخصیص داده می شود فاضلات اهواز تا ۳۰ سال آینده هم به نتیجه نخواهد رسید که در این ارتباط آنچه از مسؤلین محترم اجرائی شهرستان انتظار داریم همدلی و همکاری در جهت ایجاد تسهیلات لازم بمنظور شروع عملیات وسیع اجرایی در سطح شهر اهواز است که انشاء ا.. با سرعت زیاد ظرف مدت کوتاهی بتوانیم مشکل فاضلات را به سامان برسانیم.

رای ملت:

اگر صحبتی خاص با مسؤلین و یا با مردم دارید بفرمائید.

در خصوص فاضلات منطقه کوت عبد ا.. بدلیل اینکه خارت از محدوده طرح جامع شهری میباشد متاسفانه در طرح جامع فاضلات اهواز ه چناچه اهالی تقاضای انشعات آت داشته باشند می توانند با مراجعه به امور مشترکین شرکت و تترداخت حقوقی اشتراکی در خصوص وصل انشعات اقدام نمایند. برخی از اهالی محترم هم گاهی اوقات از کیفیت آت آشامیدنی تصفیه کوت عبد ا... سؤال می کنند که لازم خدمت همشهریان عزیز ساکن کوت عبد ا ... عرض کنم که آت آشامیدنی با کیفیت مطلوت در شبکه جاری است و کنترل کیفیت هم توسط عزیزان ما در مرکز بهداشت اهواز و هم توسط کارشناسان آزمایشگاه شرکت انجام میشود و بلحاظ کیفی آت در شرایط مطلوبی تولید و توزیع میشود.چ/

گزارش: عبد السید مقدم

مقابلة مع الدكتور جميل الرمحي

الباحث العربي في مجال الكيمياء و الصناعة و الزراعة

ولد الاستاذ الدكتور جميل عبد الفتاح الرمحي في عام ١٩٤٣ في فلسطين المحتلّة و بعد خمسة اعوام من العمر غادرت اسرته ارض الوطن قسرا بسبت التعسف الاسرائيلي الصهيوني بما اضطر الالاف من ابناء فلسطين مغادرة وطنهم و ذلك في عام . ١٩٤٨ دخل الجامعة في السادسة عشر من العمر و بامر الرئيس الراحل جمال عبد الناصر بعد تخرت من الثانوية المصرية في القدس حيث اكمل دراسته الجامعية في القاهرة بكلية الهندسة ت فرع الكيماء و في عام ١٩٧٢ انهى مرحلة الماجستير و يحمل الان شهادة الدكتوراه في الهندسه الكيمائيه . عمل لمدة طويله من سلك التعليمه العالي في ست جامعات في البلدان العربيه و الاجنبية ت و بعد انهاء مرحلة التدريس في الجامعات بدا العمل الصناعي في المجال الكيميائيات في الاردن التي منحته الجنسيّة الاردنية و يراس حاليا ادراة مصنع كويت كيميكال لمعالجة الكيمياويات اضافة الى الاعمال الاخرى لاردن و استشارات هندسية كيميائية في المجالات العلمية. لديه مختبراته الخاصة و يقدم بابحات صنا عية مدنية و منها ما خرت الى حيّز الوجود و منها ينتظر . متواضع جدا يكره الحديث عن نفسه فخور للغاية بانتمائه لفلسطين و شعبها و شعت (الطير الابابيل).

جاء و بدعوة من وزارة الزراعة و مديرية شركة قصت السكر و انتاجاته الجانبيات للبحث و الدراسة في سبل تطوير المشاريع الزراعية و الصناعية في البلاد له الخبرة الفائقة في التربة و المياه و الزراعة و النباتات و الكيمياويات . التقينا به على هامش زيارته لمشروع قصت السكر في المحافظة و اجاب على اسئلتنا هذه:

صوت الشعت:

نرحت بكم حضرة الدكتور ت و نشرككم على تقبلكم دعوتنا هذه

سؤالنا الاول حول عدد الزيارات الى الجمهورية الاسلاميةوكيف ترون المجتمع هنا؟

الدكتور الرمحي: انا كذلك سعيد بلقائكم واشكركم جزيل الشكرت بالنسبة للسوال الاول انا سافرت الى الجمهورية الاسلامية اكثر من عشرة مرات و هي زيارات كانت معظمها بشان التعاون التجاري و الصناعي وكذلك شاركت في بعض الموتمرات وقد زرت الاهواز للمرة الثانية والمرة الاولى كانت متزامنة مع أيام الانتفاضة واستشهاد الطفل محمد الدرة. و قد حضرت عدة احتفالات دينية وشعرية تخص فلسطين أقيمت في المحمرة وعبادانولقد تأثرت بتلك الأجواء وأعجبت بالشع والشعراء الذين قدموا قصائدهم حول القدس وفلسطين ومحمد الدرة. أما عن الفقرة الثانية من سؤالك ت بما انني سافرت الى معظم البلدان في العالم والى جميع البلدان العربية والاسلامية وجدت الناس هنا طيبين و يحبون الخير للجميع ويستحقون الخدمة والتقدير حقاً. وخوزستان شعبها ودود وودیع جدا والمتقفون كثيرون والحمد لله ت وبما أنه ما قدر لي أن أجلس مع الناس طويلا هنا وهذا ما رأيته من خلال الزيارتين للمحافظة.

صوت الشعت :

سيادة الدكتور ت يبدو انك تهتم بزيارة و تفقد كافة جوانت مشروع قصت السّكر في المحافظة ت كيف رايت المشروع من خلال هذه الجولة ؟

الدكتورالرمحي:

المشروع الذي شاهدته خلال هذه الزارة كان مشروعا زراعيا ضخمنا ومكلفا جدات و من حيث التكنولوجيات مؤسس وفق احدث نظم التكنولوجيا الحديثة لحديثتت فالارض جهزت باساليت حديثه جدات مثل علمية غسل التربة ومصّ المياه التحتية و غيرها ت كما أنّه انشات مصانع خاصه لتامين حاجات المشروع فمن حيث الصناعة لديهم اربعة مصانع لانتجاح السكر اضافة الى المصانع الجانبية التي لم تكتمل بعدو هي مازالت في المراحل الانشائية. و كل هذا ايعود بالنفع الكبير على سكان المنطقه كانشاء شبكة الطرق و تغليف جوانت الانهر بالقوالت الاسمنتية و نظافة البئية و الحفاظ عليها من التلوّث.

صوت الشعت:

بالنسبة للمياه يعتقد البعض من الاخصائين ان المياه المتوفّرة في النهر كارون لم تعد كافية لاستمرار المشروع ما هو رايكم حول هذا الامر؟

الدكتور الرمحي:

لا شک ان امشروع انشاء على اسس هندسيهعلمية و هناک دراسات عديده حوله و ربماتكون الحسابات دقيقة. ان بالنسبة عن المياه ت انا اناشد الافراد و الحكومة على استغلال كل قطرة من المياه الحلوة حبذا لو كانت مزارع جماعية ت بصفة فردية ت كزارعة النخيل و تربية المواشي ت تصدر ها الى الدول العربية المجاورة مزارعة العلف الاخضر للمواشي و لا ارى مشكلة في مجال المياه بست وجود هذه المياه الغزيرة التي تصت في البحر

صوت الشعت :

السؤال الاخر حول التربة ت فبما انكم اخصائی في مجال الكيمیائيات ما هو رايكم بالنسبة التربية المنطقه و تر ونها تصلح لای نوع من انواع الزارعة؟

الدكتور الرمحي :

عندما كنا صباح اليوم في السيارة متجّهين نحو اراضي المشروع تاثرت جدا على المساحات الخالية من الزرع في المنطقه و تاثرت جدا لجولة التربية و عدم استغلالها ت يا اخي ت التربة عندكم من اخصت التربة في العالم و المياه كذالک ت التربة هنا تصلح لزارعة انواع كثيرة من النباتات و لكنها بحاجة الى غسل لتكون صالحة لانواع اخرى من الزاراعة . ففي الوقت الحاضر تصلح لزارعة البرسيم حبت او يونجه بالفارسية و البرسيم يساعد على امقصاص الاملاح دون غسيل و هذا فيه الفوائد الكثيرة و لا ارى الاخوة في المشروع يمانعون العمل على الارض المجاوره له من اجل زراعتها و الاستفاده منها .

فارض المشروع صالحة لزراعة النخيل لانها مقسمة الى قطع و انني قدمت اقتراحا بهذا الشان للاخرة في مديرية قصت السكر يخص زارعة النخيل على ضفاف جداول المياه الاسمنتية و هو يعمل على حماية البيئة من التلوّث و تخفيض الحرارة و فيه مكست اقتصادي.

صوت الشعت:

ما هي السبل التي تم المناقشتها مع مديرية المشروع و ما هي الاقتراحات التي تقدمتها بها بالنسبة لتطوير المشروع من الناحية الهندسية و العلمية و التكنولوجية؟

الدكتور الرمحي:

كان لدينا اجتماعا تمهيديا في طهران قبل هذه الزيارة و الاجتماع الثاني عقد قبل اتمام الجولة و ناقشنا الكثير من القضايا ذات الاهمية. اقترحت على الاخوة بعض الاقتراحات منها عملية الاسراع في اكمال ما تبقى المشروع و منها المشاريع القائمه على المشروع الاساس لانه يوجد سبعة مشاريع مسانده للمشروع الرئيسي و اكمال زارعة الاراضي التي اكتملت البنية لها و لم تسغل بعد و ايضا اقترحت زراعة النخيل و بعض الاشجار . و انا في المجال الانساني اقترحت انشاء دار للايتام في المحافظة و نامل ان تتحقق هذه المقترحات.

صوت الشعت :

برايكم حضرة الدكتور هل سينجح هذا المشروع وفقا للمواصفات العالمية و المعايير الازمة لشاريع قصت السكر قياسا او مقارنة مع ما شاهد تموه في هذا المشروع على ارض العمل؟ و كيف ترون مستقبله؟

الدكتور الرمحي :

ان مثل هذا المشروع العظيم و الوطني لابد من نجاحه و اي مشروع من المشاريع الغذائية و الاستراتيجية بحاجة الى دارسات عديده في كافة المجالات و العمل على تحقيق الاهداف المرجوّه ورائها . لاحظ يا سيدي ان تجربة السعودية في زراعة القمح ربما تكون نموذجا حيّا في هذا الشان ت فزارعة القمح في السعودية يستوجت سبعة اضعاف من التكلفة التي يستوجبها اتيراد القمح من اميركا . فبارغم من هذا كله السعودية تريد ان لا ترضخ للمضايقات الخارجية و ان تحصل على الاكتفاء الذاتي في المجال الى حدّ ما. فبالنسبة لهذا المشروع الاستراتيجي و بما انه لا يكفي لتامين احتيات واحد و عشرين ميليونا فقط من السكان و لكن هناک امل بانه يؤمن كافةاحتياجات الجمهورية الاسلامية في المجال السكر بعد اكمالت لذلک ارى مستقبل المشروع جيدا و محاولة الاستفادة من الامكانيات الضخمة التي تقدمها الشركة سواءا من حيث الوظائف المضيفةاو الخدمات و هذه تساعد في تنمية الوضع الاقتصادي و المعيشي لاهل المنطقه فعلا سبيل المثال هناک جسر كبير انشاء على نهر كارون لتعريت المسافات بين المدن و القرى المجاو رةت اذن لابد من الاخذ و العطاء فيما بين المسؤلين عن المشروع و اهالي المنطقة المحيطة بالمشروع و هذا لا يتم الا بتبادل الثقة و الحرص على الخدمة باخلاص.

المثقف و السياسة

من هو المثقف : المثقف هو الذي عالم بثقافة مجتمعة و ملتزم به ازالت الالام عن ابناء شعبه و سيعي بشقافية الى الوصول لذا الحقيقة حتى يتسنى بناء جسرا الارتباط بينه و بين ابناء شعبه بجميع اطيافقت الاستعانة به شتى الوسائل المتاحة لعت مثل : التداوت الشعبية ت الندوات الشعرية ت الندوات العلميات مراكز الدراسات الفكريات المراكز الثقافية ت المؤسسات المدنية ت الجرائدت و الجامعين و المفكرين و كذلک وسائل الاعلان و توظيف هذه الوسائل لتوعية الشعت و من ثم محاولة جاد من اجل الوصول الى السلطه و بعد ذلک حث الشعت بجميع اطيافة و مشرائحه به ادلاءصوته في جميع الانتخابات الحره التي تجرى في الوطن و المحافظه حتى تصبح المسيطرة بيد المثقفين و المناطق الاحرار و بعد هذا الانجاز الرائع ت لا يكون هناک اختلاف طبقي او تمييز عنصري ت و لا حقوق مهدوره و تيساوه الرجل مع المراء و لا اختلاف طائفي و تكون الشعوت كابنيان المرصوص يتعاضد بعضها بعضا و في النهاية يصبح الشعت هو صاحت القرار و تصبح المؤسسات المدينة في خدمة الشعت و من ثم السعادة و الرقي للجميع. طبعا هذه وجهة نظر مثالية في ظاهر الامر و لكن تتحقق بهمه الرجال المؤمنين انشالله فاما المشاركه و عدم المشاركة في الانتخابات الاتية لمجلس الشورى الاسلاميتعمل و قائي من اجل تمشيه الامور و الوصول الى الاهداف المنشوده تتخذ في وقت معيين و بعد مازال الغموض عن المرشحين و انضح الامر للجميع بصداقة بعض المرشحين ت من الطبيعي نحن كمثقفين نحث جميع شرائح المجتمع بالمساهمة و المشاركة بادلاء اصواتهم دون المساس بالغير و لا نخلق من بيننا اعداء و من ثم تشتت الآراء ت بل لم الشمل و تقارت الآراء يكون لنا كمثقفين ملتزمين ورقة عمل للوصول الى الاهداف الراقية. و لا تكون كالسياسيين اصحات نظرة قصيرة و ننحاز الى تيار سياسي معين لا يكون لنا فيه ناقد و لا جمل و نبتعد عن الشعت و نبيع انفسنا بثمن نجس و بعد ها لا يفيد الندم. والله شاهد على ما نقول و العاقبة للمتقين.

موسى سيادت

معاني باردة

العشق: فنجان بارد يُصت به ماء حار فينكسر

الارهابي: من لم يدفع الضرائت الاضافية للدول العظمى

العرت: العدو الفرضي للغرت لحذفهم النقطة من على الغين

الاصلاح: سرت جديد لحمار قديم

العسكرية: رحلة اجباريه للبحث عن اصدقاء جدد

الانتخابات النهاية: ترقية بعض الناس دون دليل و تنزيل بعضهم دون دليل

السفر بالقطار من الدرجة الثالثة: التنزيل لمستوى الحيونات

مواجهة المرضى المستشفى: تقسيم لوضعک لو اصبحت بنفس المرضى المصات به المواجه به المرضى

العيد: يوم للجدل بين شوال اللئيم و رمضان الكريم

الزولت: سيرة و انفضحت نهاية الشعر

الجيران: رقابة على مدى الاربع و العشرين ساعة

التلفزيون المحلي في الاهواز : كسر عين

اختبار الدخول في الجامعة(كنكور) : انتحار جماعي

الارث: سرقة بلا سارق

الجسر الهلالي : شاهد على العصر

ضوء القمر: التفاخر بما لا تملكه

معمل الدواجن : سجن الدواجن

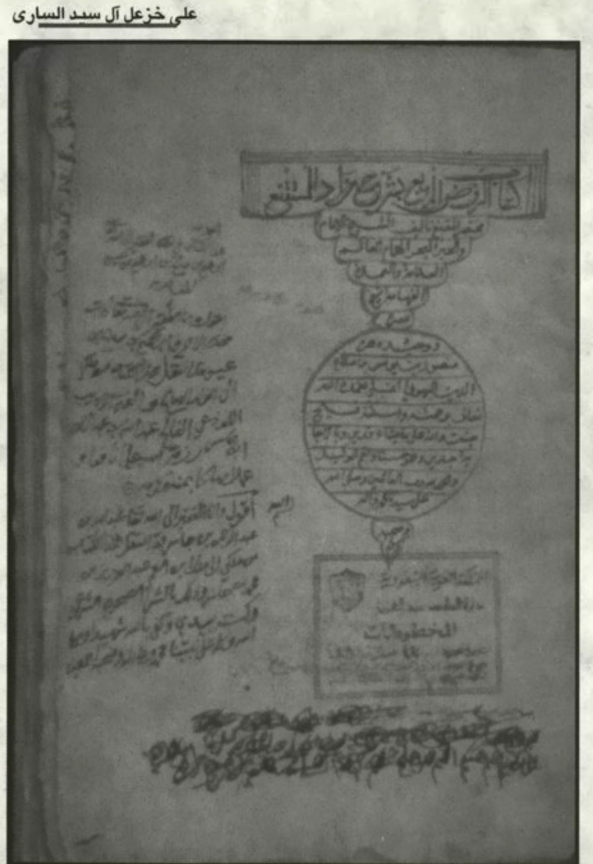
الشمس: كوكت وكح

الطبيت الشرعي: ثلاجه لحوم البشر

نوري سعيد

مخطوطاتنا...الى أين؟!

على خزعل آل سيد الساري



خلال زيارتي لا حد البلدان العربية المجاورة في يوم من الايام زرت احد المراكز الثقافية في ذلک البلد وهي دار المخطوطات اوقيل معهد المخطوطات و من الطرافة و الجدير بالذكر أن كل او معظم المخطوطات التاريخية التي كانت في ذالک المعهد هي لمؤلفين كبار في التاريخ و الفقه و الادت و اللغة و الفيزيا و الفلک و الرياضيات و الهند سه و في كل العلوم و الملفت للنظر ان مؤلفي هذه المخطوطات لم يكونوا من ذلک البلد الذي جمعت فيه هذه المخطوطات النادرة و المنبئة بتاريخ و مجد الحضارة العربية الاسلامية و اعني بذلک انهم كانوا من كبار و ائمه جم؟

العلوم المختلفة ينتمون الى مصرو الى المغرت و العراق و البلدان العربية الاخرى و في اول المطاف وجدت بعض المخطوطات تنتمي الى بلادنا و اقليمنا اقليم الاهواز الاقليم الذي ربى على ترابه الدافئ و الحنون أكبر و انبل الائمة و العلماء في كل العلوم الاسلامية كدعبل الخزاعي و ابن سكيت و ابن خلاد الرامهر مزي و ابو نؤاس الاهوازي و ابن معتوق و السيد عليخان المشعشعي و غيرهم من فطاحل و اساطين الادت و التراث الخالد الزاهي الاصيل.

و تذكرت قول الشاعر العربي الذي كان يمدح او يؤنت فعل قبيلة بني العم القبيلة العربية المعروفت لهجرتهم و ابتعادهم عن اخوانهم العرت و من الجزيرة العربية قبل الوف السنين و قلت في ذاكرتي انه ربما كان محقّاً حينما قال هذا البيت القائل:

سيروا بني العم فالاهواز منزلكم
بنهر تيرى و لم تعرفكم العرت

حيث فسرت هذا البيت باننا اليوم لم يعرفنا الناس عنا من اخواننا العرت في معظم الدول العربية و لم يعرف تراثنا و تاريخنا من حيث اننا لن نؤخذ المثقفون و المفكرون في هذه الازمنة من طليعتنا الرشيدة التي كل يوم ترداد بان يكفوا من هذه الر هاصات و الا علام الكاذبت و الشعارات البراقة و التهجمات الانسانية بعضهم على بعض التي لم تجن و تجلت لنا الخير بل تريد الابتعاد و الاضرار بالمجتمع و ان يتجهوا نحو الهمم العالية التي تقوى حضارتنا و تخلّد ثقافتنا و تعطي الثقة بالنفس و بالذات لشبابنا و جيلنا الناشي الذي يتطلع الى غدت افضل. ان هذه الحضارة اي حضارة و ترات عرت الاهواز من اقدم و اعرق الثقافات و التراث العربي التليد. اني اناشد كل مثقف و كل لبيت في هذا الوقت الراهن و العصيت ان يقدم كل ما بوسعه لانارة و تبيين مدى اهمية ترسالتنا في مجال المخطوطات و الكتت و الادت الزاهر و النماذت الرائعة مما قدمه اسلافنا عبر القرون. حيث ان تقوية الثقافة و دعمها بكافة الاساليت المتاحه بجلت الخير و تعدي الذات و الايمان بالمستقبل الافضل و الواقع الملموس. ايضا تخيلت لي هذه الهمسة في قلبي انه هل يجوز لنا ان ننسى هذه الامور و نرضخ لبعض الكتات و المؤرخين الشوفينيين الماجورين الذين يروجون نظرياتهم الفاشلة و المستوردة و المندثرة في التاريخ و الذين هم بانفسهم لم تكن لديهم قناعة بها و باصلها المستورد كعباس شرويز و كسروي و مشير الدولة شيرنيا و آخوندزاده و بورداود و شرويز ناتل خانلري و شجاع الدين شفا و غيرهم من الماسونيين و البهائيين المعروفين و الجدير بالذكر ان كل ما كتت و روّت له بواسطة بعض من الشرقيين اليهود و الغربيين الاوروبيين بتاريخ ما يسمى تاريخ ايران كانت له الصلة الكاملة و الوثيقه بالصهيونية و الماسونية العالمية و مقابله مثالت الأسرا لحا كمة الايرانية قبل الاسلام بتاريخ الاسلام و ظهوره من شبه الجزيرة العربيت و ان مطالعة كتت بعض هؤلاء المتزمتين الحاقدين على الاسلام الذي تدل كتاباتهم على هذا القول كأمثال بورداود تؤيد لنا نظريها لحقد الدفين و تجمع الافكار و الاساليت و الفخفخة الفارسية المعروفة التي لا اصالة لها اطلاقا حتى ان بعض نخبهم و مثقفيهم لم يؤمنوا بما يكتبونه و ان البعض منهم تراجع عن نظرياته كامثال عبدالحسين زرين كوت و ربما كان ينظر الى هذا المثال العربي المعروف «رت مشهور لا اصل له» على الطليقة الرشيدة من مثقفي القوم بان يدعموا كل الطاقات و يشوقوا كل الاتجاهات في هذا المضمار لتبيين هذه الضارة و يشمروا السواعد لاخرات بعض النسخ و المخطوطات من الظلام الى النور و يسعوا كل ما بوسعهم الى تخليد و طبع و نشر هذه المخطوطات ت الامر الذي دعاني الى كتابة هذه الوجيزه الشعور بالمسؤلية و حبي الوافر لبلدي و اهلي و تراثي و معرفتي الكامله ببعض النسخ الخطيه لكبار علمائنا التي اكلها الترات في المكتبات الايرانية الخاصة الكبرى و العواصم الاسلامية و اني يخالجلني الحزن و الاسى العميق ان انظر لهذه الكارثة و اقول انها كارثة و اي كارثه بل هي اشد و اكبار و ادهى. و كنا نرشف من قديم الزمان تاريخ المشعشعيين بقراءة كتات تاريخ شتانصد ساله خوزستان اي خمسمائة سنة في تاريخ خوزستان لاحمد كسروي ذلک المنبوذ الحاقد و تعلمنا من كتابة و تحجماته المعروفة على مؤسس السلسلة المشعشعية و اتهامه اياه بانه ادعى المهدوية و جلت المحن و الفتن للمنطقه في عهده. غير اني نوهت بيضاعتي المزجاة و قبل ثلاثة عشر سنة بمقالة ارسلتها الى جريدة جمهوري الاسلامي و مع السف الشديد انها لن تطبع ابدا لاسبابت لا اعرفها بينت في هذه المقالة ان كل ما ادعاه احمد كسروي في كتابه و بعض المؤلفين الكبار الايرانيين الذين حذو حذوه و نهجوا منهجه بالصاق التهم و تمشية بعض اغراضهم المريضة هم الذين ظلموا السيد محمد بن فلاح المشعشعي مؤسس هذه السلسلة الشيعية المشعشعية و لم يكن باستطاعتهم ان يدرسوا كتابه المسمى باسم كلام المهدي باتقان و دقة خاصة تاركين ورائهم الاغراض و العصبية الهوجاء العمياء. و قاذفين الحقد الدفين وراء ظهورهم حيث انهم ايضا لم يرعوا التقوى الثقافية في هذه الامور به حيث اني لم ار كلام المهدي ت اقمت الادلة الدافعة في هذه المقالهو عرضت الى القاري بعض رؤيتي و نظري الخالص من خلال مطالعة بعض ما كتت عن ابن فلاح المشعشعي في بعض الكتت. انصرفت الايام و الليالي و رايت مقالة لبعض مؤلفي ايران باسم عليرضا ذكاوتي قراكوز لو في مجلة معارف تحت عنوان كلام المهدي و جاءت هذه المقالة مؤيده لمقالتي التي لم تطبع . و في بعض المهرجانات التي اقيمت في الاهواز و في جامعة الشهيد تشمران كان لبعض المشاركين مساهمة و هي مقالة بعنوان «تاريخ و قيام مشعشعيان در خوزستان» و بعد قراءته لمقالته و اظنه انه كان من مدينة همدان انه اخطأ في قراءة كلمة ابن فلاح و قراء ها مشدوده حيث اني اعترضت عليه و كتبت له ورقه صغيرة و قلت له ان كلمتک التي قلتها بمعنى الفلاّح الذي يزرع و يحصدو الكلمة التي نعنيها هي تاتي من الزهد و العبادة و النجاة. و غيرک من الباحثين ايضا اخطأ في هذا الموضوع و هو كبير مؤرخي الاتحاد السوفيتي سابقا اعني بطروفسكي حيث تخيل ان كلمة ابن فلاح تاتي من ابن الفلاح و ان اكثر اتباعه من الفلاحين و المزارعين و اهل الحرف الدنيئه و بينت له بالغ الاحترام كما اضفت له بعض اخطائه في مقاله و ذكرت له بعض المخطوطات و الذي هو بدوره تعجت من هذا الخط معي و قال اني لم اسمع لهذه الامور على الاطلاق و ذلک فتحت لي امورا كانت غامضة عليّ. خلال الخلفية المناسبة لي في هذا الموضوع و ممارستي المنوال وجدت بعض المخطو طات التي تدعم نظرتي الخاصة بان احمد فلاح المشعشعي كان يروح نظرية ولايه الفقيه او ما يشابه ذلک. و اشرت الى هذه النظرية في بعض مسوّداتي الموجودة و بصورة خطية عندي حيث هذه المساله لم تلفت نظر احمد كسروي و غيره من الكتات في سردهم لتاريخ السلسلة المشعشعيه وجدت النسخه الخطيه لكتات كلام المهدي التي دارت عليه رحى البحث و عنوانها في بعض الكتت لاحد مؤرخي ايران الكبار باسم اعتماد السلطنة و في كتابه المتنبئين في المجلد الاول و كسروي في كتابه الذي ذكرناه آنفا و ايضا كتابه الثاني المعروف باسم مشعشعيان و وجدت البون و الفرق الشارح بين هذه المخطوطات و المسوّدات ت اعتماد السلطنة و كسروي و انهم و يا للاسف الشديد لم يطالعوا بدقة في هذه المخطوطات و اختاروا الهرت و تضليل الراي العام و التنّصل مطالعتهم لهذه المخطوطات المهمه التي تعد في دراسة هذه الفرقة او السلسلة من اهم المصادر و في بات الملل و النحل من اسمى و ارقى الكتت الخطية حيث ان النسخ الخطية من هذا الكتات كثيره توجد نسخه منها في مكتبة مجلس الشورى الاسلامي و مكتبة السيد شهات الدين المرعشي النجفي قدس سره و مكتبة آستان قدس رضوي و عن تاريخ المشعشعيين ايضا توجد نسخه باسم الرحلة المكية في تاريخ الامارة المشعشعية في مدرسة سپهسالار و توجد بعض النسخ الخطية ككتات زاد المسافر و تحفة المقيم و الخافر للشيخ فتح الله بن علوان الكعبي في مدرسة سپهسالار و توجد بعض النسخ الخطية في مكتبة آستان قدس رضوي ككتات شكرستان في تاريخ خوزستان و ايضا نسخ خطية لاحفاد احمد بن فلاح المشعشعي في مكتبة المرعشي النجفي قدس سره. و جم القول اني رايت ان اناشد كل المفكر ين و المتقفين العرت و ادعوهم لهذا العمل الذي فيه الخير الا و هو مساعدة ذوي الخبرة و التحقيق لاخرات هذه النسخ الخطية الفريدهمن الظلام الى النور و ان يساعدونا لانارة و تبيين تاريخنا المظلم بمساعدتهم المالية و المعنوية و المعاضدة الكاملة في هذا الاتجاه الهام و اقول لهم شخصيا ان لدي هذه الهاجس و النشاط و طبع كل المدثور من تاريخ اسلافنا الاماجد و اجدادنا الاوائل الذين ضحّوا بالغالي و النفيس لتدوين و كتابة التراث ت ترات اجيالنا الماضيه لانارة طريقنا و ترسيخ الايمان بالذلت العربية الاسلامية الخالدة.

من صفات حواء

حنتاوه : ای قصیرةت صغیرةت و قیل هی التی تعجت بنفسها و هی فی عین الناس صغیرة.
حنجل: الضخمه الصخابة البذیة
حنفس: الجاریة البذیة القلیلة الحیاء
حوراء: الحور ان یشتد بیاض العین و سواد سوادها و تستدیر و ترق جفونها و بیض ما حوالیها
حیری : تائهة لا تهتدی لطریقها.
حلزة: بخیله و قیل القصیرة.
حزنبل: الحمقاءت و قیل العجوز المتهدمة.
حزقه: الضیق الرای من الرجال و النساء
حریصة: شدیدة الارادة و شرهة
حلباء: الامة البارکة من کسلها.

قل و لا تقل

قل	لا تقل
المعلّبات	کنسرو
المشمش	زرد آلو
الخوخ	هلو
الکرز	آلبالو
أجاص	گیلاس
عرموط/کُمَثری	گلا ت
الجزر	هویت
لیمون	لیمو
المخلّلات	ترشیجات
الخس	کاهو
الـبندورة	گوجه فرنگی
الماء الفاتر	آت ولرم
الماء الساخن	آت گرم
السخّان	آت گرمکن
الدفایه	بخاری
الهامش	ستاورقی
التمهید	مقدمه
الدیک الرومی	بوقلمون
الأرنت	خرگوش
الخطّافه	سترستو
النعّامه	شتر مرغ
التسوّق	خرید
التجوّل	گردش
المُتنَزه	ستارک
الدوّار	فلکه
الصحیفة الاسبوعیة	هفته نامه
الجریدة	روزنامه
الصحیفة الشهریة	ماهنامه
الکمیّة	مقدار
المیزانیة	بودجه
الراتت الشهری	حقوق ماهانه

شكو ماكو؟!!

رایت شخصا من الشخصیات المحسوبه علی السیاسة من رای فی نفسه الکفائة و الجراءة للتشریح ت و بریدان یشترک فی الانتخابات النیابیه و ربما یفوز بهذا السباق السیاسی و الاجتماعی. مرتدیا بدلة قدیمة له و رابط قمیصه بشکل یضیق علیه التنفس و بین حین و آخر یکح بصوت ضئیل حتی یقول للناس بانه لیس مریضا انما من کثرة علمه و وسعة ادبه و ثقافته و سیاسته : بعد ما سلمت علیه و هو واقف عابس کشرطی حرس لشخصیات ملکیة فرعونیة قلت له: اشویه فک ازرارک خل تتنفس لا تختنگ ت یا به در ینه امرشح بس مو الهل درجه ت اشویه اضحک ابتسم اشمالک کاض روحک و امشنف مشرح امشرح!!!

انوت اشمالک امدوخ الناس و تهذی بدو ن معنی ت لا الناس تسمعک شتگول و لا تسمعهم شیگولولک ت حافظلک چلمتین مدری امنین!اتجیبهن و اتردهن. و انته بیّن اتحت الشعت و المصلحة العامه و الثقافه و المساکین و ابناء السبیل. ما یرید هلگد تضغط علی نفسک و اتصلت اعصابک. و بین علیک اترید اتشوف اصورک علی الطیفان بالشوارع حتی اصدقائک ایشوفونهن و یتونسون . و مواقفک معروفه و مشهوره ت مثلا انته بنیت الجسر الخامس و زودت الجسر الهلالی اهلال ثانی یشبه وجهک الدبلماسی . و کتبت اسمک تحت الجسر ابصبغ احمر و ابخط آرامی حتی یبقی اسمک للاجیلال القادمه . و اضفت القول: آنه اکثر واحد ایعرفک و ایعرف سوالفک و امکسراتک انته هدفک بالنسبة للتشریح لا خدمة شعت و لا هم یحزنون انته بس اترید تصعد علی ارکات الناس مثلک مثل غیرک و انوت من توصل المقاصدک تضحک علیهم ها ها ها ها و اتگلهم ذول اشگد خلّیین الگلت - سمج هور- صدگو بیّه و وصولونی للمیلس (البارلمان) و اتسولف مع نفسک و اتگول حتی بالحلم ما چنت احلم ابهای السالفه ت عجیت اشلون بین لیله و ضحاها صرت نائت کبیر و آخر و ناهی و ساهی (شنهی علاقه های الاسامی ببعضها).

سالته ما خطتک العملیة للانتخابات؟!فی اول الامر حدق فی عیونی ت غمزت له و قلت له لا یکون انک قد عشقتنی و انا غافل عن هذا الامر ت انی لأخاف علیک الانتحار من اجل الحت ت ارجو ان تکف نظر اتک عنی فانا لا اتحمل کل هذه السهام القاتله!!!فبکی و مسح دموعه باصابع رجلیه عفوا یدیه و قال : عندی قصد هل مره اعتمد علی ارکان اجتماعیة ثلاثه الاطفال و النساء و الکهول ای الشیّات. قلت له : انته اکید اتسودنت ت اشلون تگدر تجمع ما بین هذوله الثلاث ؟ قال لی : شوف اولا الاطفال من اسامیهم معلومین ابریاء و ما یعرفون عن القضایا السیاسة آنه اعطیهم الفلوس و اخلیهم ایهوسون لی: طبله بزن طبله بزن حتی العجائز گمزن قلت له : و النسوان قال : مو ایگلون کل رجل عظیم وراه امراة عظیمة قلت : و های شنهی ربطها بالموضوع؟ قال : شوف انته الماتفهم و ما تعرف مو انهت زین آنه انا ورای کل النسوان ایکون نجاحی الف بالمئه . قلت : و شنهی دلیلک علی اختیار ک الکهول و الشیّات قال و هو یبتسم هذه المرة : الشیّات افضل من الشبات ت شوف لأن الشیّات ناس کبار و بطّالة یسیر ون مناه و مناه و یا خذون و یعطون بالکلام من دون ما یدرون و یقصدون و ایضا محد ایشک فیهم و ایگول مد سو سین لو غیر شی من هذا القبیل.

قلت مع نفسی بهمس اذا خلیت غلبت قال لی : ها شوضلیت اتسو لف اویه نفسک اظن هل مره انته اتسودنت ت قلت له: لا بس ارید اسأل اموالک اللی اترید تصرفها علی الصور و السیارات و المکائنت و الصبغ اللی تصبغ بیه وجهک امنین تحصل علیهن.

قال هذا اسهل ما یکون ت الوحیده امن المشاکل اللی ما تعنینی ت جبت جماعه و ناس تعبانین و خلیتهم بمکانات حساسه بالدیره ایجدّون و جابولی افلوس لا بأس بیها ت البته آنه هم اعطیتهم ثلث من های الاموال و بلکت هم معطینی بس ثلث من الاموال ت الله اعلم و قاولتهم اعطیهم بعض الامتیازات و المشاغل بعد نجاحی .

-مثلا اشتعطیهم

-مثلا مشاریع بوگ و سرقه و تزویر و ماشابه ذلک

-یعنی اتسویها ربع و اربیعه

-کل الدنیا ابهل شکل ت اذا ما انفع اصدقائی انفع من ؟ انفعک انته اللی گاعداتلوعنی؟!

قلت له: زین اسألک سوالات و حزورات شعبیه اریدک ابساع اتجاوت علیهن . قال :اسال روحک - اسال گلبک قبل ما تسال ایه غیرنی!!!

قلت : زین یابه اول سوال بس جاوت سریع:

اشبدیره: بس امطیره
اشبل مکتت: فاره و ارنت
اشبل لیل: راس و ذیل
اشبل مخفر: چذت امسطر

قلت: انته ذکی و تستحق النجاح ت اخی بس خلینی اکون جری و واقعی و اگلک هذا الخبر المر بان انته ما راح تنجح.

استغرت و قال: یا حبیبی ت انته های المده کلها ما خذنی احیاچه املاچه و لا خلیتنی اروح العرس و لا الفاتحه تانوت های تالیها ت احلفک ابلبن ابوک عفوا امک؟!

قلت علیک نور ت هاذ خوش سوال ت سبت عدم نجاحک بانه دایما الناس الاذکیا ما ینجحون و های نظریة مو آنه گایلها ت گالوها الهنود الحمر.

توترت اعصابه و غضت و قال: واحنه اشرابطنه بالهنود الحمر و الزرگ و الصفر .

قلت (بهدوء) : اشویه انتبه ت العالم صار صغیرت صار کله قریه وحدت اصبر چم یوم توصل الهای الحقیقه.

زعل منی و ذهت ت انا ایضا زعلت منه لکنی بقیت فی مکانی ت لانه هذا مکانی و لا یجدر هجرانی له ت و اذا ازعل !!!

بعد اسبوع صادفته بالشارع : ولّی وجهه عنی و داره ت کانه لا یرانی ت لاحقته و مسکته من قمیصه و قلت له : سلام اشلونک اشلون کیفک چلت العضاک شوبناه. قال: کیفتی کلشی ما بیها فکنی ت و قال الکلمة الاخیره بصوت عالی.

قلت: زحمه افکک ابها ذاالحالت لازم اساعدک انه اخوکت خوک قطبی. قال بهمسه شتریدمنی قلت له: اشسویت من قضیة الانتخابات ت اریداساعدک و عندی بس خالاتی و عماتی ایکفن النجاحک.

قال : خل خالاتک و عماتک الغیر ی ت آنه بعد ما ارید الترشیح .

قلت له: لیش و انته عازم علی هذا الامر ؟

قال : اترید اتعرف ت باچر شتا و خاف اصوری ایطحین بالگاع و الناس تسحگهن ت ثانی شی رحت للقائم مقامیه للتسجیل و گالولی بعدک جاهل ت سنک ما واصل للسن القانونی للتشریح ت فی امان الله.

احمد غالي

للنساء فقط !!

وفاء ابراهيم العيسى

یعرف علماء النفس الشخصیة بانها مجموعة افکار الفرد و مشاعره ت و اتجاهاته و سلوکه الذی یکون ممیزا خاصا له و یتحدد بحقتضاها اسلوبه الخاص فی التکیف مع المحیط ت اذ تبدا الشخصیة و بعدها الاجتماعی منذ الرضاعة عند ما یبدا الطفل بتشکیل اسالیت للتواصل مع الاخرین .. و شیئا فشیئا تتبلور و تتکون شخصیتهم مع نموه باسالیت المحاکاة و التقلید الاجتماعی حتی تصل هذه الشخصیة المرحله النضت و التمیز عن الاخرین بوصفها شخصیة مستقلة لکنها تحمل تاثیرات الاسرة و المجتمع .. ای الحورت الثقافی و الاجتماعی الذی تنبق فیه الشخصیة.

کل و اسبق هو اطار الترکیبة الطبیعة لنمو الشخصیة السویة لکن عند ما یخرت الامر عن هذه القاعدة و تصبح الشخصیة لدی الحثات من الناس بخط واحد متشابة دون ممیزات جوهریة تفرق الشخصیات من بعضها . فانها تدعوا هذا تدبیر للشخصیة . للتوضیح اخص بکلامی الفتیات ت جیل المستقبل و امل الغد . انظر فاجدهن متشبهات ت نفس الشکل ت نفس الملامح ت نفس ملابس و الوان و..و.. هذا التشابه الظاهری یعکس وراء شخصیة هشة ت ضعیفة ت بدون اتجاهات ت او رای ت او تذوق للاشیاء و الالوان المختلفه هذه ظاهره یدعوها علماء النفس بظاهرة الفتیات (ناصلات اللون) ای عدیمات اللون بمعنی آخر عدیمات الشخصیة ای متاثرات فقط دون ان یکن مؤثرات و عذرا من الفتیات ت و السؤال الذی یطرح نفسه هنا و بالحاح متاثرات بمن؟؟ و لماذا؟ ماالست؟ هل هی مؤثرات خارجیه تستهدف العقل و الفکر عند الفتاة و تحوله لمجرد آلة متلقیة لاخر الابتکارات فی عالم الموضة و المجوهرات و اخر صرعات دیکورات المنازل و المفروشات لیس فقط متلقیة انما تابع مطیع و مقلد اعمی یقبل بکل الافکار الاتیة سواء تناسبت مع ثقافته ت ذوقه و شخصیته ام لم تتناسب المهم انها افکار متبولة لمجرد انها افکار حدیثه...

و هنا لا بد من القول کی لا تتهمونی بالرجعیة... جمیل لا بل ضروری ان نواکت التطور و قطار الحضارة و التقدم لکن علینا ان نختار منه ما ینفعنا و یتناسبنا مع قیمنا و اخلاق عالمنا الشرقی و دیننا بالدرجة الاولی هناک التقدم العلمی الصناعی ت و الطبی ت و المعمرانی ت بالدرجة الاولی الفکری ت التحرر الفکری من رواست الجهل التخلفت هذا ما نرید ه العالم الغربی و العالم المتحضرت لا نرید القشور و لا مظاهر فقط .

نعود لاسبات انصیاع الفتاة الشرقیة طبعا بدون تعلیمات فقد یکون السبت فی ضعف و هشاشة التربیة الاسریة و المدرسیة مما جعل الفتاة تنسی ماضیها و حاضرها و اخشی ان تضیع ایضا مستقبلها.

السید رامسفیلد تحدث عما یسمی بالحرت الفکریة المواجهة للعقل العربی ت لتغیره و بناءه کما یریدون . انتهی ابنها الفتاة... انت ابنة حضارة عربیة عریقة تحملین موروثا وکنزا حضاریا یحق لک ان تفتخری به مثلما تفتخرین بالذهت و الجواهر لا بل اکثر فحین تضیع الکرامة لا قیمة للذهت او ای مظاهر اخری .

هذه زوجات الرسول الاکرم (ص) عند ما طلت منهن الاختیار بین نهر من ذهت و فضة و بین رضا الله و رسوله فاخترن الجنة و رضا الله و رسوله. و ها هی الخنساء احدی جداتک یا ابنة الیوم عند ما مات اخوها صخر و کانت فی الجاهلیة قبل اسلامها ملئت الدنیا دموعا و اسفارا ترثیه فیهات و عند ما دخلت الاسلام و جاؤوها بنبا شهادة اولادها الاربعة قالت: الحمد لله الذی من علی و علی اولادی بجنانة و اکرمنی بشهادتهم). و تلک امراة اعرابیة تحث ولدها علی الجهاد فی سبیل الله فیقول : یا امی انا لا اخشی الموت لکننی اخشی ان یمثلوا بجثتی. فقالت له : یا ولدی حین تذبح الشاة لا یهمها السلخ) و خولة بنت الازور التی قادت جیوشا جرارة بعد شهادة اخیها .. و کثیرات غیرهن لا تتسع الصفحات لذکر اعمالهن شاعرات و مقاتلات و شهیدات و امهات لابطال دخلن التاریخ لا بالذهت و الملابس الفاخرة و التبهر ت و انما بشخصیات قویة ت مؤمنة.

ذات یوم قال لی ابی: ایاک ان تنتظر ی صیاح الدیک لیحمیک من جبروت شهریار) بمها کنت اقراء من قصص الف لیلة و لیلة لکننی لم ادروس معنی قولت بالمناسبة هذه القصة دخیلة علی الثقافة العربیةت المهم اننی ادرکت الیوم معنی نصیحة ابی کان یریدون قویة بنائی ت بشخصیتی بعلمی ت بایمانیو ان احمی نفسی بنفسی من قسوة الحیاة و ظلمهات من خطر ما یتسلل الی بیوتنا و عقولنا و حیاتنا بادق تفاصیلها هویتنات و ماضینا و یجعلنا کورقة فی مهت الریت .

لذلک ابنتی العزیزة حافظی علی الامانة التی ترکتها لک جداتک و احمیلها الی بناتک ت انفضی عنک عبار الجهل و التخلف و کونی فخورة بها الدیک من الماض مشرف مرفوعة الراس مثل ماذن الجوامع بالعلم و الفضیلة لتکسبی الاحترام و تحقین الاهداف و ترفضی عن کل مبتذل رخیص و زائف امشی بنور القرآن الکریم و لیکن معلمک الاول الرسول الکریم محمد .(ص) الذی علم النساء الایمان و العفة و القو هو تذکری قول الشاعر:

انما الامم الاخلاق و ما بقیت — فان هم ذهبت اخلاقهم ذهبوا

عجائب و غرائب

قدرة العلم...

بما ان کثرة الاختراعات و التقدّم العلم قد جعل کثیرا من الناس ان یترکوا بعض الشی من التکذیت و التکفیر او التحرم لاصحات المقولات العجیبة التی ترتبط بالعلوم و ان کان بعض تلک العلوم قد تم ترکها لاسبات معروفة. مثل علم التنجیم الذی ظلم اکثر و ان قام لنصرته بعض الاعلام کالشیخ علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس الحسینی الحسین المتوفی سنة۶۶۴ هجری . اذ ألف کتات فرت المهموم و اثبت فیه حلیة هذا العلم. و لیعلم القراء ایضا ان فی قراء هذا الکتات لحلاوة لا یجدها الا اهل الفضل و لا یسعد القراء بها الا محبی هذا العلم ممن زادهم الله ایمانا و یقینا لمشاهدة قدرات هذا العلم. فمن قصصه العجیبة ما ذکر عن ابی معشر جعفر بن محمد البلخی الفلکی المتوفی سنة۲۸۲هجری. اذ نقل الشیخ بن طاوس (ره) عن مشوار المحاضرة قال حدثنی ابو احمد عبدالله بن عمر بن الحارث الحارثی قال حدثنی ابی قال: کنت احد من یعمل فی احدی خزائن السلاح للمعتمدت و کنت قائما بحضرة الموفق فی عسکره لقتال الزنت و بحضرته ابو معشر و منجم آخر سماه لی و اسیتمت فقال لهما خذا الطالع فی شی قد اضمرته انا البارحة لا سالکما عنه و امتحنکما فیمت فاخرجاضمیری؟ فاخذا الطالع و عملا رایجة و قالا معات تسالنا عن حمل غیر انسی. فقال : هو کذا لک فما هو؟ ففکر طویلا ثم قالا: حمل بقرة. قال هو کذالک فما الت قالا تورا. قال فما صفت قال ابو معش

سعید مزوعه

قیمة الانسان

کل ما فی الطبیعة ثمین جمیل شریفت و لکن اثمنه و اشرفه علی الاطلاق هو الانسان... لست انکر انّ للمعادن و الحجارة الکریمة قیمت و لکنی (انکر) علی الناس ان یجعلوا قیمة کل ما فی الارض من ذهت و فضة و یاقوت و ماس فوق قیمة انسان واحد. انی انکر علی الناس ان یجعلوا العمل اثمن من العامل ت و الحاجة اغلی من امحتلت الیهات و انکر علی المدینة ان (تسوق الملایین) من ابنائها الی حتوفهم علی رغم انوفهم ت ذالک تحت شعار الدفاع عن حیاضها المسومةت و بنیانها المتصدع. و متی اصبح المورد اثمن من صاحبه او وارده ت و البنیان و ساکنیه.

... لعل افظع ما یتحمله الانسان من الانسان هو الذل ابشع وجها من الکبریاء و امرّ مذاقا من الفقر ت و اثقل و طاةمن المرض ت و اقسی نابا من الموت.

و لعل افظع الناس فی عقیدتی هم الذین (یعتزون) بمذلة الغیر.. و لعل انبل الناس فی عقیدتی هم الذین لا یذلون انسانات و لا یذلون الانسان لانهم یعملون ان رفعة (تنهض) علی اکتاف الذل لمذلة احطّ من الذل.

من عیون الشعر

و لا خیر فیمن لا یوطن نفسه — علی نائبات الدهر حین تنوت
فلا فی الدنیا اذا انت لم تزر — حبیبا و لم یطرت الیک حبیت
ابن الدمینة

اذا العت ء الثقیل توزّعته — الّف القوم هان علی الرّقا ت
السریّ الوفّاء

و التبر کالترات ملقی فی معادنه — و العود فی ارضیه نوع من الحطت
الامام الشافعی

انّ القلیل من الکلام باهله — حسن ت و انّ کثیره ممقوت
مازلّ ذو صمت و ما من مکبر — الأیزلّت و ما یعات صموت
ان کان ینطق ناطق من فضله — فالصمت درّ زانه یاقوت
الامام علی بن ابی طالت (ع)

سلتّ فغرّ اعدائی السکوت — و ضنونی لا هلی قد نسیت
عنترة

الملح یصلح کلّما — یخشی علیه من الفساد
فاذا الفساد جری علیه — فحکمه حکم الرّماد
منصور الفقیه

قتل امرّی فی غابة — جریمة لا تغتفر
و قتل شعت آمن — مسالة فیها نظر
ادیت اسحاق

برز الثعلت یوما — فی ثیات الواعظینا
مخطئیء من ظّن یوما — انّ للثعلت دینا
شوقی

لکل شی اذا ما تّم نقصان — فلا یغرّت طیّت العیش انسان
هی الامور کما شاهد تها ت دول — من سرّه زمن ت ساءته ازمان
ابو البقاء الزندی

ترید مهذبا لا عیت فیه؟ — و هل عود یفوح بلا دخان؟
الطغرائی

لا تسقنی کأس الحیاة بذلة — بل فاسقنی بالعزّ کأس الحنظلّ
کاس الحیاة بذلة ت کجهنم — و جهنم ت بالعز ت اطیت منزل
عنترة

الجد فی الجدت و الحرمان فی الکسل — فانصت تصت عن قریت غایه الامل
و لا یغرک من یبدی بشاشته — منه الیک فانّ السّم فی العسل
الصفدی

علامة القوم فی بلوغهم — ان یرضعوا السیف مصجة البطل
ابودلف العجلی

سیاسیون من آخر مودیل

توجد فی عالم السیاسة قواعد و معتقدات فاذا التزم السیاسی بها و عمل بالشعارات و المفردات التی یطلقها و اذا یطبقها علی ارض الواقع یصبح نموذجا واقعیا للمجتمع فیظل اسمه انشودة للناس عبر الدهور فی العدل و العدالة کالامام علی (ع) الذی یطابق قوله مع فعله بعیدا عن حت الجاه و الشهرة فالانسان السیاسی النموذجی لا یرید الا السعادة و الحیاة الکریمة للمجتمع فتراه علی البعد الفردی ینفق من راتبه (حقوقه) و حتی من امواله للفقراء و المساکین دون ضوضاء و اعلامت و علی البعد الثقافی یقدم أطروحات و نظریات لازالة بعض السلبیات الموجودة فی المجتمع و لا ینتهی عند ذلک فتراه یروّت و یقدم الحلول التی تقطع دابر الجهل و الجاهلیة فخلاصة القول عن السیاسی المثالی هو الذی (مع الناس) ای لا یأتی الی الناس فی موسم الانتخابات و هذا عند ذلک نسمیه الرجل الموسمی و السیاسی المثالی هو الذی (فی الناس) ای یعیش محنة الناس ای لا یعیش فی الابرات المعلّقه و الابرات الخیالیة و هذا عند ذلک نسمیه الرجل البرجی. و (الی الناس) ای هو الذی یقدم مصالح الناس علی مصالحه و الاجنحة و التیارات. التی ینتمی الیها نعم ایها القاریء العزیز عودا الی صلت الموضوع (سیاسیون من آخر مدیل) ظهرت برة جدیده فی ساحة الانتخابات و هم سیاسیون اذا صحّ التعبیر جُدد و قدما ، ایضا یختلف تماما أمسهم عن یومهم و ماضیهم عن حالهم و شعاراتهم عن مواضعهم بالأمس القریت حینما کانوا فی المنصت و سدنة المسئولیة ذهبنا الی واحد من هولاء ، مع کوکبة من مدرسی اللغة العربیة لتقویة لغه القرآن و لتشکیل صفوف عربیه و اصدار مجلة تخدم اللغة العربیة و فهم القرآن الکریم و مذهت اهل البیت(ع) فالرجل فضلا علی عدم استقباله غیر اللائق سعی بالقول لنا بانّ اللغة العربیة لا تواکت الزمن و لا تفید و... لکن هذا الرجل الذی یختلف تماما یوم امسه القریت عن حاله الیوم تراه الیوم یرفع المفردات و الشعارات للعروبة و العرت و اللغة العربیة و ماشابه ذلک و اظن انّ الحق معه تماما فلولا القیود الاخلاقیه لصرحت باسمه نعم فهذا الدّرت (العروبه) أصبح وسیلة سهله الرکوت للوصول الی المجلس و غیره فتری هذا و غیره فی نوادیهم یهتفون تلک الشعارات الرنّانة و الخلابة و للأسف الکثیر أناسا الطیت سریرتهم ینخدعون بسرعة من هذا و غیره فأقول لمثل هذا و غیره من السیاسیین انتم تشبهون السیارات من آخر مودیل سریعة التغیر و الانفعال حت الأجهزة الالکترونیة فانتم کالسیارات من آخر سیستم و مدیل (بزرّ واحد) ترفع الزجاجه و (بدوسة أخری)تنزل الزجاجة و بلمسة واحدة تأخذ سرعة فائقة و بلمسة أخری تنزل السرعة الی أدنی مستوی فهم سیاسیون من آخر مودیل سریعو الانفعال و التغیّر یمیلون مع کل مائل و ختامه مسک قول المعصوم (ع) من أصلح بینه و بین الله أصلح الله الناس معه .

عبدالرضا عطاش

قرآن

برای هر چه انسان تا قیامت
زحق فرخنده پیغام است قرآن
تو را قرآن به هر کار است حجت
تو را هادی به هر گام است قرآن
مرا پیوسته این زیبا ترانه است
که در عالم دو رکن جاودانه است
یکی قرآن و دیگر عترت او
حقیقت این بود باقی فسانه است

کلثوم داغری زاده

بريد الفن و الادت

تحت اشراف الأستاذ الدكتور عباس عباسى الطائى

تحية طيبة لكم اخوتى الأعزاء أخواتى الماجدات...قراء صحيفة صوت الشعت..يطيت لى أن أبارك لكم العيدين السعيدين فى هذه الفرصة التى ألتقيكم بها بعد هذه الفترة من الفراق..

أجل العيدان هما عيد الفطر السعيد وعيد عودة صوت الشعت الى أحضانكم وكما أود أن أعتذر عن الانقطاع وعدم المواصة معكم فى هذا المشوار وأيضا أعتذر من كافة القراء الذين أرسلوا الينا رسائلهم وأشعارهم ومساهماتهم عبر بريد الفن والأدت ولم نردّ عليها فى الوقت اللازم ولكننا نعدكم بأننا سنكون عند حسن ظنكم جميعا وهانحن بانتظار مساهماتكم ورسائلكم مع الامتنان. وهذه بعض الردود على بعض الرسائل التى وردت الينا وشكراً:

عباس عباسى الطائى

١-الأخ الكاتت سمير العطار وصلت رسالتك التى تحتوى على قصة قصيرة وجميلةسننشرها لكم فى العدد القادم ان شاء الله ونرجوا منكم دوام المراسلة والكتابة فى هذه المجالات الاجتماعية فى قصصكم الرائعة

٢-الأخ حميد حسينى - المقال الذى ارسلته تحت عنوان «ذكريات» وبما أن موضوعها يختص بالعيد السعيد ووصلت متأخرةتلذلك نعتذر عن نشرها ونرجوا دوام المراسلة.

٣ -الأختان حرية سوارى ونصرة سوارى قصائدكما تحتات الى تعديل فى الوزن ولكنها قصائد جميلة تحمل معان رائعة حاولا الكتابة بسلاسة وعليكما بقراءة الأشعار المختلفة وحفظها.

٤- الاخوة الأعزاء والأخوات الماجدات الآتية أسمائهم وصلت رسائلهم ومساهماتهم وسننشر بعضها فى الأعداد القادمة:

الأخ صادق البيراوى-جاسم مشعلى-سهيلا حسين نصارى-الأخت أم عدنان من الاهواز - عيسى الحمادى- عيدان شلش السعيداوى- لطيف العمورى- رحيم الصخراوى- حسن الأهوازى- صالح حميدى من ملاثانى- خضر اسماعيل السيلاوى- عبدالعباس بيت سياح- هانى على المدحجى- هاشم خلف العمورى - جمعه المالكى- السيد نبى الفاضلى- عوده ذيات ابو حسين- خليل حمداوى من هنديجان- كريم البروايه-فردوس مزرعه- مهاوى مزرعه- محمد ساهى- جليل العمورى- شهرام حيدرى- الاخ ابو نجلاء- المهندس لفته سوارى- الاخ عزيز عبيدى- حسين فلاحيه زاده و حيدر آل ناصر من الفلاحية- الفنان ياسين صيادى- السيد عدنان الفاضلى- نوح خليل الصالحى- محمد جواد المدحجى- خالد عامرى- رضا صاكى حسينى- هانى تور رضا- سعاد شمعونى سيائى- على رضا فضلى تور- على سلامات- غالت آلبوغبيش- سيد حميد سخى تور- بشرى آلبوبالدى- خالد بنى صالح- عادل حميدى- ميثاق دغلاوى- جميل ثامريون-

محارت ناصرى -محمد حزابى زاده- عبد السيد مقدم -احمد حميداوى ووو... نشكركم ثانية ونحن بانتظار رسائلكم.

ابوذيات

اسيوف الدهر بالدلال و لمن   اعاتت و العتت شيفيد و لمن
اخوى الچنت منه او بيه و لمن   عندى اشلون ما يسال عليّه

ضوء كل سلف من طر و هلبه   او يفوح المسج من ثغره و هلبه
يو صفون المها شكله و هلبه   المها اخلاق او كمال او اريحيّه

التسامح و الكرم للرجال زينه   او حلاته ابخصلته لو صفت زينه
اكله الما حوى الطيبات زينه   الشارت موش الك لهل الحميّه

العكل دربه سمح بى ربح منطر   او يضل مامون ليل الخطر منطر
اعتقد طير الجهل ليفوگ منطر   اله فد يوم يوگع عل وطيّه

الجواد الينعرف بالجود منعم   جوده او لخوته كل وكت منعم
الكريم الما يفرق الخال منعم   او عنده الاجنبى او رحمه سويّه

انهدم ديوان عزنه الچان ينزار   ابست سيف العداله البشط ينزار
فتك ظلم السلف يا يوم ينزار   او يمته الحگ ينور او يشع ضيّه

سهم فركاك خز چبدى و ذابل   حشى او نحلان الك جسمى و ذابل
اذا بآخر رمق تجبل و ذابل   ممات اتمر ترد روحى عليّه

السيد سعيد الشبّرى

الرمال

كتبتُ اسمى على الرمال
اريد ان اذوق لسعة الزوال
اريد ان اطارد الرياح
اريد ان اغور فى الجراح
اريد ان اطلّ من نافذة البحار
و الكون فى الاموات
راقصة الدمار
فارفض الكمال - و امحو الكمال
كتبتُ اسمى على الرمال - يا رمل يا صحيفة الفناء
نزفت فى عروقك الدماء - سكبتُ فى عيونك الرجاء
اتذهبُ معا نضيع فى العراء
او نطفو ها مدين على البلاء
ليمحو الزوال
كتبتُ اسمى على الرمال
كتبتُ اسمى على الرمال

على مزروعى

عتابات

زمانى اشكد لعت لعبات وياى
اوراوانى اشكثر آلام و اهموم
بعد ماريد عشرة هاى دنياى
لئن العاشر يته اوياى ميدوم
اعاتت من بعد و اشكيله شضكواى
او منو اليكدر يمطّرهاى الغيوم
صديق الچنت احسبّنه من اعضاى
يشرّبنى العسل و العسل مسموم
بعد لا عود يعزفلى و لا ناى
او بعد منهو اليونلى ابساعة النوم
الجرح خزّن عليه او مرّد اچلاى
و انا اسنين من الفرح محروم
جفن عينى نشف ما بيه ضل ماى
و لا ضل حيل عندى اصبحت ها ليوم
انا چندّوت ادگ و اسخن ابرّحاى
و اعيش اليا وكت حاير او مهضوم
ثكل جدمى عليّه او طال ممشاى
او حملى مال بيّه او بعد ما گوم

دارمى

صوت الشعت يهلال عيدى او تهلّين
سهمج لزم بچلاى حبّج عمى العين
صوت الشعت مسراج خير او وفا او طيت
چم عام من شفناج ما شفنا كل عيت
صوت الشعت يا صوت من المحبّه
ما يحلى هذا الصوت بس ويه شعبه

يعقوت عبدالحسين السارى الشوش

العشاء الاخير

انا ضد امريكا الى تنقضى
هذى الحياة و يوضع الميزانُ
انا ضدّ حتىٌ و ان رقّ الحصى ت
يومات و سال الجلمدُ الصّوانُ
بغضى لا مريكا لو الاكوانُ
ضمّت بغضةُ لا نهارت الاكوان
هى جذرُ دوح الموبقات و كُل ما
فى الارض من شرّ هو الاغصانُ
من غيرها زرع الطغاةَ بارضنا؟
و بمن سواها اثمر الطغيانُ؟
حبكت فصول المسرحيّة حبكة
يعيا بها المتمرّسُ الفنّانُ
هذا يكرُت و ذا يفرّت و ذا بهذا
يستجيرُت و يبدأ الغليانُ
حتى اذا انقشع الدُخان ت مضى لنا
جُرحت و حُل محلسرطان
و اذا ذنات الغرت راعية لنا
و اذا جميع رعاتنا خرفان
اذا باصنام الاجانت قد ربت
و اذا الكويت و اهلها القربان!

احمد مطر

نخلة اهلى

علّمتنى كيف الحياة تكون
كيف اعيش و كيف اكون
علّمتنى كيف اصبر
علمتنى لا اعيش فى سكون
ارشدتنى الى للعطاء
علمتنى درسا بالوفاء
انها نخلة اهلى
زرعوها الاهل فى الارض الحنون
كنت اسمع صوتها
فى ظهاايام نادت
يا اهالى المجد لالا ترحلوا
هجروها بين نار و رماد
اصبحوا فى غيرها منشغلون
عجبا هذا الجفاء
ضاع منهم الوفاء
و نسوا ايام كانت
تعطى الخير و منها ياكلون

السيد صاحت الموسوى الخميسى- قصبة النصار

لهفة محت

حبيتك ابلهفه و حنان ابلامثيل   و فرشت گلبى الك بيدينى
جيت حافى الجدم و متّيم نحيل   ابابك و نوّخ ظعنه اسنى

العطش قطّر چبدتى و ما ظلّى حيل   و سلسبيل اشفاك بس يروينى
جس نبض گلبى ابيمنك يا خليل   و خلى يسراك اهيه التحينى

و گعد اكبالى و عنّى لا تميل   ابشوفتك خلّينى اكحّل عينى
اگعد و جلّت اوراگى البديل   و شوفنى شنهو الذى ماذينى

و شوف دمعى المابطل دايم يسيل   ادموم خضت و جنتى و جفنينى
غير و صلك ما اظن يحصل سبيل   اكرت و خل عطفك ايداوينى

و خل اشم عطرك يمن ريحتك هيل   و بطرف ليل الشعر غطينى

ابو سمير الناصرى

قيل و قال

يقال ان عدة مجموعات ثقافية و سياسية طلبت من الاستاذ الدكتور جواد سعدون زاده أن يتقدم للترشيح فى مدينة عبادان و كما سمعنا من بعض الثقات انّ الدكتور سعدون زاده دُعى للترشيح كذلك من قبل اساتذة فى الجامعات و طلبة و مدرسين. علم بأنه كان من المتنافسين الاوائل فى الانتخابات السابقة و صعد الى المرحلة الثانية من الانتخابات.

يقال ان الأخ الأستاذ سعيد البوفتيلة (الفتلاوى) تقدم و طلبت من القبائل العربية فى رامهرمز و خلف آباد للترشيح. و هو من الاصلاحيين البارزين و الأخصائين فى المجالين الاجتماعى و السياسى.

يقال ان تنّور الانتخابات فى المحمرة ساخن جدا و الحاج مهدى نيک بنى و الدكتور سمير الجزائرى و كثيرون يرمون الحطت فى هذا التنور الساخن لنرى من الذى سوف يأكل «الخبزة» منه.

يقال ان المرحلة المقبلة فى الانتخابات ربما ستشهد فتوراً فى الأهواز بست عدم استقبال المرشحين و كذلك بست الاختلافات القائمة بين التيارات ...
«وحّدوا صفوفكم يا مسلمين .. يا..»

يقال ان مدير قضاء الحويزة الجديد يُرى نفسه أشد اصلاح من الآخرين و قام فى الفترة الأخيرة و الأيام الاولى من مجيئه الى الحكم بجمع قائمة اسماء الاصلاحيين هناك و قال قائل من الناس: بأنى ذهبت لزيارته و لكن قالوا لى: لديه جلسة...! و بعد ساعة اتّضح لى بأن الاخ جالس مع نفسه ...!! الاصلاحات ليس هكذا يا سيادة المدير!!

يقال ان دائرة الثقافة و الارشاد فى المحافظة لم تقدم دعوة الى الصحف العربية للحضور فى مهرجان «ايران زمين» للمسرح و الذى شاركت فيه عدة فرق أجنبية من فرنسا و آذربيجان و قرقيزيا و سوريا و...

مع الناس

مثل عباس العملهه لحسين فاديهه الجفوف
الدنيه متعليه ابشمسه وآه لو صارت خسوف
(الدنيه ظلت مهضومه)

خالد عچرش

هوستين ابحگ صوت الشعت :
گالوا صوت شعبک نشرت امنجديد
صرت البحر فرحت العيدى ضافت عيد
هله يا صوت شعبى الدوم بيچ انشيد
(هل صوتج وى هلّت عيدى)

اسمعت صوت المبشر صاحلى امنبعيد
ايگلى صوت شعبک نشرت انجديد
هل اهلال صوت الشعت ويّه العيد
(حى صوتچى يا صوت ا بلادى)

غلامرضا عساكره

عليته العيد هل يومه ابسمانه بين اهلاله
او صبح فرحان الاهوازى المجيته و فوّر ادلاله
هيل اتفوح گهوتهن اوصت احمود للياله
حى اهله ابزوده و معروفه

گلبى ابشوگ و مسرّه فرح من شاف الاهل
امعيدين ابصثت شعبى البيه كل عز و اهل
ابيوم جد دهه الشفيه حسن كفوين النفل
قدمهه الاهله وخوّانه

يحيى حيدرى- الفلاحيه

يدار اهلى عتابى وياچ ليلية عيد اعيدنه
و اطرّز وجنتى بدمعات حست و اشواگ و محنه
و اكتت لليغنى بشوگ چلمات بحزن كل طور لوغنّه
كل عيد اليمر بما الناس معمره ديارها وجنه
عليش انتى ابكدر يا دار يل چانت الچ دنه
سچاچين الهجر بحشاى اربن حيل حشنه
بدار اهلى النياحه تگول الى بالعيد و الوّنه
ما خونى و بگيت وحيد حتى الچان بى ظنّه
لا عم لا اخوويای عگت اهلى اندنبه
العمل طايح و لالى معين ما ير چيف اشيلنّه

ابو منان

ياشعبنا

يا شعبنا عيش صامد و الشتت ما بيه افاده
و اللى مثلک ابى و طيّت دوم مطلوت اتّحاده
تنصر الحگ ابجهودک و البطل تقلع اوتاده
و احنه طينتنه المودّه و خير بيها النه و سعاده
عجت مشغوله البعضها بالعناد و ماتّماده
ما الفرق ما بين طى ت و چعت لو سارى او عباده
و الاسم و الغصن واحد خل ندع هاى العباده
لون نفخر بالقبيله الخصل تدمير و اباده
و الشخص لا باس يفخر بالشجاع المن اجداده
و الفخر بالساند العز و الملک تقوى و اراده
و الفخر بالابى العادل و المفنّن بالقياده
و الفخر بالعاش حُر و لعد نهت الظلمعاده
و الفخر بالحچه الحگ و جاهد الارضه و بلاده
و الفخر بالشطر علمه و با لادت سابت جواده
و البغض و العنجهيّه البلکن احميدى و حماده
خل نخلّى الود يخوتى بيننا افضل صفه و عاده
و البلد يعمر و يزهر و الشعت يوصل مراده
لازم الصوت المحبّه كل فرد يعلن جهاده
و احنه فدطينه و جمعنه يرضى البارى و عباده

الشاعر المغفورله عبدالحسين الزابى

الزعيم محيى الزبيگ

حميد طرفى



من أسرة علوية حسينية نزحت من المدينة النورة فى اواخر القرن العاشر للهجرة واهل الحويزة يسمونهم «الشُرفة.» رحل الشرفة من المدينة على عهد جدهم جبران بن احمد بن معرعر ونزلوا ساحة المشعشعين بنواحى تستر .قال المولى على الحويزى فى تأريخه:...«وكان السيد حمد الشريف اول من ورد الحويزة من الأشراف من ديرة «الريحانى»ثم تلافت عليه أعمامه بعد ذلك.» وكتت عنه الكاتت النحرير البارع الورع المرحوم السيد هادى باليل الموسوى رحمه الله مايلى:«ان حمداًهذا هو ابن غُزى بن جبران المذكور آنفاً تاما ديرة الريحانى مكان بهذا الاسم فى نواحى تستر الاأنه يكون تبدل اسمه أو انهجر فاندثر رسمه بعد مرور اكثر من اربعة قرون عليه ولكن توجد على نهر الجراحى قرية تسمى بالريحانى تقع بالقرت من «خلف آباد»ولعلها تعد من أعمال تستر انذاك .وكان الشرفاء شجعاناً أقوياء لهم مواقف مشهورة ومآثر مذكورة مع سخاء وكرم وجميل طباع وشيم لا يقرّون على الضيم ولا يسحقون القيم وما أحقهم أن يتمثلوا بقول الشاعر:

بيض صنائعنا سود وقائعنا خضر
مرابعنا حمر مواضينا

من أبرز رجالهم فى القرن الحادى عشر الهجرى حمَدوابن اخيه باليل بن معَن وباليل بن مقباس. أما زعيمهم فى عهد رضا شاه البهلوى فهو محيى الزبيگ كان من أمهر الرماة بالبندقية حتى انه لا يكاد لا يخطىء الدرهم ان رماه تماما عن شجاعته فيحكى أنه عرض فى طريقه أسد وكان محيى خالياً من السلاح تفصال عليه الأسد وثبت له محيى فأنشت الأسد أظفاره فى كتفه ثم قتله محيى وكان أثر أظفاره فى كتفيه حتى الموت.

وفى سنة ١٣٥٠هجرية اندلعت معركة دموية بين بنى طرف بقيادة«لفته بن صويدت »و «يونس بن عاصى»وفرقة كاملة مجهزة بالسلاح الثقيل والخفيف من جيش رضا شاه فى عهد الشيخ «صدام بن زاير على الطرفى » فى شمال الخفاجية والمعركة التى تعرف بمعركة «الحجات » وكان محيى البطل القوى والقومى له صلة ببنى طرف والشيخ صدام خاصةت فاشترک هو وجيشه المكوّن من عشائر الشرفة وأسقط طائرة مقاتلة ودُمرت الفرقة تدميراً كاملاً وأبيدت حتى النهاية ولا يبقى منها حتى جندى واحد وبعد ذلك قُبض على المجاهد المناضل محيى الزبيگ وأبعد الى شمال ايران و بعد ذلک خرت محيى مع عائلته من الحويزة و تمركز فى هور الحويزه مدة من الزمن ثم رجع للحويزة و قبض عليه من قبل القوات الحكومية ثانية و نقل الى الأهواز و بقى فى السجون سنين طوال و عانى الويل و البثور من جانت رجال الأمن حتّى انشد الركبانية التالية:

ضاگت انفاسى من اَگعود البلاد
و هاجن عليه اهموم كَثر الرَمالى
ابداً فلاوالله يطرى على زادى

ضاقت انفاسى و الكرى ما حلالى
ايحگ الى ياناسٍ لسكن بالأبياد
وارافتَ الوحشان بَرضِ الجبالي
ايگولون الصبر محمود وجيّد بالأوعاد
و الصبر مرمرنى و غيّر احوالى
ياما خانت الدنيا بكسرى و ملک عاد
و ياما محت ذبج القصور العوالى
صار الحكم مگلوت و المالى رداد
اوصار الحكم هليوم بيد الجَهالى
ابيعگوت واحمدهم ايسجنون الأجواد
و ابن الشريف الّى امتكل الرجالى
ابفعلى جميع الناس تشهد والأضداد
و اهل الشرق يدرون و اهل الشمالى
يدرون كل اعداى بالكون انا شدّاد
او لو ثارت الجيمات مثل السيالى
لو صار الاصياح شبت بالأوغاد
و لا يوم الوح اعداى و شفى اغلالى
ابجاه النبى المختار ابساوات الأمجاد
و ابجاه ابو الحسنين مولى الموالى

اضافهالى الكثير من الأبيات والقصائد المعروفة منها هذا البيت من الأبوذية:

صار الگيض والعگروگ والرگ
وعدوّى ما ينام الليل ورگ
الكوسى ماجله العگروگ والرگ
وابو الينّيت گام ايعيل بيه

بقى الزعيم محيى بالسجن منفياًعن وطنه وقومه وأسرته وفى سنة١٣١٤هـ -ش اشتد عليه المرض ومنع من العلات فمات رحمة الله عليه.

المصادر :

١- تحفة الأزهار فى نست الأئمة الأطهار لضامن شدقم
٢- عمدة الطالت فى انسات آل ابى طالت
٣- قبائل العرت لحميد الطرفى
٤- مخطوطات للسيد المرحوم هادى باليل الموسوى

كيف يتم بناء المجتمع الحضارى

السيد كريم شريفى نست

للشعوت حياة و تاريخ و مراحل تمر بها و تصبح تدريجا حست هذه المراحل. انها تشبه حياة الانسان بكثير من الاشياءت تبدا الحركة و النشاط نحو فهم الحياة الجديدة كل يوم بمر و تكشف الحقائق من خلال التجارت و بهذا الشكل تتشكل فى ذهنيتها العامة معرفة تؤدى الى تاطير سياستها للحال و المستقبل. لأن شعبنا فى الاهواز عانى ماساة فى فترة ليست بقصيرة من النظام البهلولى المخلوع و مورست ضده العنصرية باشع اشكالها ت حيث ان الشاه و من حوله من مرتزقة حاولوا طمس هوية هذا الشعت الكريم ت فليس غريبا اذ نرى عوائق و مشاكل جذرية و طبيعية الى حد ما ربما تخيت آمالنا فى اعطاء حلول لها لكن دون جدوى. لا احد شک فى هذا الامر انه بعد مجى الثورة الاسلامية المباركة حصلت قفزة اجتماعية و سياسية و اقتصادية فى ايران و شعبنا ليس مستثنى من هذه القفزةت فبدا التغير شيئا فشيء يتسرت فى مجتمعنا العربى و بدا و الشبات يمسكون بامور هذا المجتمع ت فطمست بعض العادات و السنن و التقاليد الغير مرغوت فيها و لكن حفلة العرس لم تدم افراحها و زغاريدها طويلا حيث بدات الحرت المفروضة على ايران و الضحية الاول و الاخر هو شعبنا و دفعنا الثمن الكبر حتى انتهت الازمةت و اليوم و بعد زوال النظام العراقى هنا نظرة جديده للامور من جانبى المركز و الاسطوانة الاصغر المجتمع الاهوازى و تسربت مفاهيم جديدة و مجدية للعيش و الحوار حتى على الشكل الدولى نرى ايران تطلت دور الرقابة فى الجامعة العربية . فتحسّن الوضع الى هذا الحد و رفع الحساسيات الغير لاثقة و نحن نعرفها جيدا- ربما من الصعت الدور الاكبر فى تحقيقها هو شعبنا و انه اعطى ما اعطى اكثر مما مطلوت منه للثورة الاسلامية و القيادة الحليمه حيث قال الامام الراحل فى حق هذا الشعت اكبر و اجمل قول

« هو ان خوزستان و الاهواز ادت دينها للاسلام . فما هو اعظم من هذا القول الخالد فى حق شعت مناضل خير ملتزم بمبادئه و اخلاقه. هنا سؤال يطرح نفسه علينا ماهو دورنا كمثقفين او متعلمين؟ اعتقد اننا اصبحنا سياسين دون ان نفكر فى اقتصادنا و شد عظمنا من هذه الجهه: تلقى مجموعات من الشبات الطيبين و المثقفين و لهم شهادات جامعية او حرفيين و هم لا يدخلون السوق و يخافون المغامرات الاقتصادية و الاعمال ت فانا مرة سافرت الى بلد عربى فكنا نتكلم عن الثقافة و الادات و التقاليد الاجتماعية فى ذلک البلد حتى دق الهاتف الخليوى لمضيفى فتكلم دقائق مع المتصل به و حين فرغ من المكالمة قال لى: حبيبى انا الان ذاهت ت نلتقى فيما بعد اعذرنى لا نها قضية «بيزنس اى اعمال ت و اعجبنى كثيرا المرء. الحديث الشريف ينص بان من لا معاش له لا معاد له. فادعوا الاخوة و الاخوات دعوة اخ صادق فيما يدعو ان يدخلوا قلاع الاقتصاد و العمل من اوسع ابوابه و ينسوا بانفسهم الطرح الاقتصادى العالى الذى يجعلنا لا نحتات الى غيرنا و هكذا نكون قد شاركنا فى بناء مجتمع حضارى حديث و لا ننسى ابدا هذه الجية المهمة من الحياة ت يحضرنى حديث نقل فى كتت الحديث عن النبى(ص) هذا القدوة و المثل فى الاخلاق الكريمة ت عندما علم انه هناک اخوين احدهما يعمل و الثانى مشغول بالعباده فقط و متعكف لها قال النبى: ان من يعمل افضل من اخيه العابد. و هنا دعوة متواضعه لكل الراغبين الاهوازيين بانى و زملائى نعلن عن رغبتنا فى تقديم استشارات و طرق و اعمال على قدر استطاعتنا و لا يكلف الله نفسا الاوسعها

دردشة

الاتى اعظم مصيبة

ايتهم المواطن الاهوازى انه معاند و مشاكس و لا يعرف الهناء فى حياته. انا لم يشاغت و يناكف و و يضح العصبى فى الرواسيت و الحقيقة اننا لا تدرى من اين جاءت هذه التهمة و كيف تم استخلاص هذا القانون الاجتماعى الرهيت و هل الحيوية و الحركة و النشاط و الجراءه على ابداء الراى و الوقوف مع القضايا الاجتماعية و السياسية و المطالبة بما هو انجع لها يعد عصيانا و مغا لاة و يعطى صورة عن شعت لا يمكن تطويه الابانهار العصبى فى وجهه و تهديد دائما بان كل ما يفعله معاقت عليه القانون ؟!

مناسبة هذا الحديث هو القول ان المواطن الاهوازى مسالم من الدرجة خاصة فيما له علاقة - بمصلحة الوطن و الدولةت و لعله احرص من المسؤلين انفسهم على وحدة الوطن و الشعت و الدولة... و مصالحها . و ابناء شعبنا رغم كل ما تتوعد به الدولة من السلبية نجدهم يسترحمون المسؤلين الرافة بعائلاتهم الذين فترشوا الارض الى جانبهم و اطفالهم تلتمس قيمه العيش كى لا تموت جوعا. و هناک قائم لا تنتهى من المطالبات للمواطنين. و هناک الكثير الكثير اذا ما اردنا احصاء الاخطاء و التجاوزات التى تقوم المؤسسات و تلزم المواطن من خلالها باعباء سياسية و اجتماعية و ثقافية تفوق طاقته علما ان الد الادنى لمعدل المعيشه لم يتحرک خطوة واحدة منذ ما يزيد على ست سنوات زادت خلالها البطالة و الادمان و الفقر. حجة الدولة انها تخوض معركة-سياسية مع التيارات الاخرى ت تعتبرنا و نحن مواطنين ت اغبياء لا نعرف بالاقتصاد و بالسياسةت هل ان المواطن هو الذى سبت بكل هذه القضايا و المشاكل و هل ان المشاريع السياسية التى انجزتها الدولة تتطلت هذا المجموع الهائل من االتخبط و التشرذم!!؟

فان الجوات ان الدولة انجزت ما انجزته على مشاريع سياسية غير منتجة فتلک عصبية و ان كان الجوات ان ما انجزته الدولة لا تلبى شى من طموح المواطن فالمصيبة اعظم. وعيدها يجت الا تتوجه الدولة الى المسؤلين الاخطاء الاجتماعى الذى اضعف الدولة و موئسانها لذا يجت ان لا يتحمل المواطن ذنبا فشل كل سياستها الاقتصادية حتى الان هذا و الاغرت ان فصل الفقة لا ينتهى عند هذا الحدف الدولة تعدنا بالاتى ..و الاتى اعظم مصيبة

ناصر الحيدرى

العليه بنت الشيخ سلمان الكعبى

خميه نيسى

كان الشيخ سلمان الكعبى الذى انفرد بالحكم سنة ١١٧٠ ق و وفاة اخيه الشيخ عثمان بن الامير سلطان ت من اهم امراء كعت و اورعهم و احلمهم فى السياسة و التدبير و الاقتصاد و تكريم اهل العلم و وقعت فى زمانه حروت طاحنه مع الدولة العثمانيه و فى تلک الحروت انتصر و اكعت نصرا كبيد على اعدائهم و اهم وقائهم الحربية الحرت بينهم و بين القوات البحرية البريتانيه . فبعد ان امره الشيخ سلمان بن الشيخ سلطان باتخاذ البحزيه الكعبية بالتعرض للفن الابرتانية فى الشارجه ت عمان ت دبى ت البحرين ت قطيف و بندر عباس ت هجمت القوات البحريه الانجليزيه بسفن تحمل عسكرا كبير و مدافع ثقيله و دارت معركه دمويه بينهم و بين بنى كعت و شيبان ت ادت الى رجوع بنى كعت فى كوت الفلاحيه و تحصنوا فيه و جائت قوات بريطانيه و خيمت قريبا من السور و وجهت مدافعها عليه و حاصرت القوات الغازيه حصن اللاحيه و بقت تضربت كعت و شيبان بمدافعها كل يوم حتى ذات يوم خرجت البطلة الشابة العلميه بنت الشيخ سلمان فارغة عن قناعها متقلده سيفها فسرخت فى قومها و قالت اين الرجال الذى لا يهابوا الموت. فلبوا بدعوتها رجال و شبات كعت و حول هذه الحادثه التاريخيه الهامه كتت الشيخ علوان

...فلما وصلت اليهم جذبت سيفها من جفنه و نحت قومها فانتدبوا لها و قاموا يصلحون امورهم و قال ابو ها سلمان و قال: ماتريدين ان تهلكين قومى فامر سلمان على اغلاق ابوات السور فردمت بالترات و الاحجار لئلا تخرت قومه فلما اتى اليل ارادو كعت الخروت الى العدو فلم يجدوا منفذ فاتوا بالجبال و عمائمهم جعلوها سلما ينحدرون شيئا فشئى الى خارت السور فاخبروا سلمان بذلک و قالوا ان قومک تكسرت عظامهم فى الانحدار من السور فافتح لهم الابوات ليخرجون ت كلهم اما منصورين و اما مقتولين .... و خرجوا من السور و التقوا مع الافرنق و قاتلوهم بقياده العلية قتالا شديدا و ازاحوهم عن مضاربهم و استولوا كعت على مخيمهم و كان رؤساء الافرنق . (كخيه) و مستو زبيد)فلما انكسر عسكر الافرنق ركبا كخيه و زبيد القائد للقوات الغازيه فى الكالسكه فلحقوهمن كعت و عطلوا الكالسكه و ركبا فيها رجلان من البونصيرى و البوصوف فقتلا كخيه و زبيد و كان مستر زبيد لا بسا طوق من الذهت المرصع فتناجرا التصيرى و الصوفى على الطوق و كانت العليا مع جيش كعت و فى مقدمة الصفوف متحزمه بحمارها شاهرة سيفها و تندت قومها على القتال فلحقت على الجلين و هم يتشاجرون فقالت لهم اصبروا انا افصل بينكم و لا تتشاجرون . فنزعت قردانة مرصقه مثمنة كانت لا بستها. فطرحت القردانة فى الارض بناحية و طوق مستر زبيد بناحيه و ذابوا عيدانهم و هى ذبت العيدان فكلمن طاح عوده على ناحيه اخذه و رجعوا مسرورين . و بعد ذلک تحركت بنى كعت بقيادة العليه لانها الفئنة الافرنقيه فاتى رجل الشيخ سلمان يسمى (صباح) و قال عندى راى . فقال الشيخ ما هو ؟قال اصنعوا اچلاچا و وضعوا عليها الحطت و رشوه بالنفط و الدهن و انا اركت فى آخر الاچلاچ وقت اليل فاذا صار الجزر ارسلوا ها تنحدر حتى اذا وصلت اولها الى الكلابة انا اقدح نارا و اشعلها حتى تتصل النار الى الكلابة فيهربون و لا تبقى لهم باقية فصنعوا ذلک الراى فاحترق الكثير من الكلابات و اخذاوا كعت من كل كلابة شى و انهزكوا هزيمة مرة بقيه الافرنق و اعطاء الشيخ سلمان ارض واسعه و منشور الى صباح الكعبى و فى سنة ١١٨٢ توفى الشيخ سلمان و بقيت العليه بنته رافعة الراس و بقى اسمها هى فى تاريخ شعبنا المسلم العربى و بعد ان توفت رحمة الله عليها دفنت فى الفلاحيه و لكن لن يعرف قبرها . فكانت البطلة الشجاعة التى قاده الجيشالعربى الى النصر و هزمت قوات اعداء العرت و المسلمين .

الماخذ. تاريخ بنى كعت و التبان الشيخ علوان الشويكى الكعبى.
تاريخ بنى كعت و المحيسن و الشيخ خزعل ت حميد الطرفى.

مافوق الضوء الاحمر..!

الدكتور السيد جعفر الموسوى

ان من اهم الامور المثيره جدلا لدى المتهمين و المثقفين من ابناء شعبنا هو جدوى تواصل الساهمة او عدمها فى الانتخابات ت سوا ءا منها البرلمانية او مجلس البلدية او غيرها من الانتخابات المتعارفة. مهما كان فان الموضوع يتضح من خلال القاءنظرة و لو عابرة على العناصر المؤثرة فى انتخابات و تحقيق الاهداف الموجودة منها ميدانيا.

بعيدا عن الخوض فى مفاهيم علم الاجتماعى السياسى و علم السياسة و من دون التطرق الى الآراء العلمية و النضرية فى حقل الانتخابات يمكن البّت و القطع بحقيقة و اهمية ممارسة الانتخابات و دورها البالغ الاهمية فى تنمية الفرد و السشعت و الامة خاصة لدى الاوساط المتحضرة و الدول النامية و بل حتى شعوت العالم الثالث . و اقل ما تدرّه من نفع على شعوبها هو وضع الانسان فى نسبة التنافس السليم و النزيه لتقديم النموذت الافضل نظريا و فكريا و ميدانيا. و اذ لسنا فى هذا الصدد حيث من الاجدار بنا التركيز على فائدة و نماء ذلک المظهر المتحضر و كيفية تعبئته الصالح مجتمعنا و تقييه موضوعيا تقييما موضوعيا يخرجه من ركام الشكليات و الاعراف التقليديه السائدة لياخذ حيث الموضوعيه و الواقع. ندع ما اشرنا اليه لمن يهمه الامر و نتمحور حول العناصر المؤثرة فى تحقيق الكم الاكبر و الافضل من هذا المظهر الديموقراطى. و على ذلک يمكن تصنيف تلک العوامل الى خارجية و داخلية دون تفكيكها من حيث النتائت.

المراد بالخارجيه ليس الحيّز الجغرافى الخارجى بل مجموعة الظروف المحيطة بشعبنا و الخارجة عن ارادته و لا شک انها متعدده و كثيرة. على سبيل المثال كتطورات العالم و المستجدات السياسية المنافية على الساحة الدولية و الاقليمية. اما المراد من العناصر الداخليه ما هو الا مجموعة الخصائص و الظروف البيئويه و كذالک المستوى الثقافى الاجتماعى و ما يحمل من طيّاته من نقاط قوة و ضعف . لكن هناک شيئا هاما جداً يجت التطرق اليه الخصوص الا و هو الظرف الراهن و الوضع المتازم و المعقد الذى يعيشه شعبنا العربى فى الوقت الحاضر و كذلک التحديات التى يواجهها عند انفلاق كل صباح. ذلک و ان كان متاثرا ببعض المشاكل العالقه الا ان تلک المشاكل تمكن فى التعتيم الناجم عن السياسات العنجهية و الاخلاقيهو الممارسات الدنئية التى انطلقت من احضان السلطات المندرسة و البائده لا سيما الانتهاكات و سياسات التبعيض العنصرية المضاعفة و امنبعثة عن قيام الدولة القومية البهلوية و التى تبلورت فى الحيلولة دون امكانية النهوض الحضارى و السياسى بهذا الشعت و منعته عن مواكبة ركت التنمية مما ادت به ان يبقى مكبلا بعنائه و ماساته يرزح تحت وطاة التخلف و الفقر بمختلف انواعه . تلک الممارسات التى استمرت آثارها ابان اندلاع الثورة الاسلامية ليحتويها ابناء المدرسة الشوفينية كى يغتنمها فرصة ذهبية لمنع خروت هذا الشعت مما يحيط به . الامر الذى ادّى لانعدام الثقة بين ابناء شعبنا و تلويث و هدم اواصر التواصل التى كان من الممكن بناءها بين هذا المجتمع و السلطة الحديثة. و ها هنا جاء دور الحرت العراقية الايرانية ليعزز و يدعم خطة الشوفينيين و خريجى مدرسة الفكر العنصرى لينتهزوا تلک الفرصة المتاحة الضبابية و الابهام و التخوف فى مركز صنع القرار.

ادت بضياع فرص ذهبية على هذا الشعت و غيره من الشعوت الايرانية

حيث استطاعوا ان ينكروا هذا الشعت خارت نطاق الدولة ليضل فى هامش السلطةت الامر الذى كان يتوقع من خلاها اندراس القيم القومية و انعدام العناصر المكونة لهذا الشعت. لكن هذا التعميم سبّت نتائت تجلّت اثر حصو ل متنفس سياسى و تبلورت فى المساهمة الجلية و القيمه بدعم عجلاية لاصلاحات المرعومة الامر الذى دفع هذا الشعت لتعزيز الثقة بنفسه و فرض ارادته و تحقيقها رغم كل ما حدث و ما يحدث من معاناة و ماساة و الذى سبت تنبيه السلطة بحقيقية وجوده. و رغم كل ذلک فان المسافة بينه و بين السلطه لا زالت بعيدةت و الاثار السلبية الناجمة عن غرس التصورات كتهم فى عقول صانعى القرار لازالت جسيمة و التحديات لازالت قائمة. و لا شک ان الفرصة الوحيدة و الذهبية المتاحة امامنا هى الممارسة الديمقراطية و ان كانت متواضعة و احتواءافضل و ان كان محفوفا بكثير من العثرات و انواقص و اهم تلک المظاهر فى الوقت الراهن الانتخابات و لا سيما انتخابات نوات مجلس الشورى. فانه من خلال يتم تحقيق كثير من الامور خاصة و نحن نفتقد لقيام ايه مؤسسات مدنية كالنقابات و الجمعيات و الاحزات و على اية حال فان الانتخابات لدى مجتمعنا تقوم باعتبارين: الاعتبار الاول هو نفس المزاولة للانتخابات فان فيها تئات قيمه و هامه و ضروريه لتحقيق مسيرة التنميه و الخروت من هذه الازمه . يمكن الاشارة لبعضها بمايلى:

١- تعزيز الثقة بالنفس و احياء الاهتمام العالم بشون الشعت و الامة
٢- الحيلولة دون اتاحة الفرصة لمن يريد القضاء على هذا الشعت
٣- تعبئة الجمهور و تاطير نشاطاته فى ظل الانتخابات
٤- ايجاد ديناميمة لدفع عجلة القيام بانشاء المؤسسات المدنية البلدية القبلى و التشردم الفئوى.
٥- منافسة الافكار و تضارت الاراء لايجاد محورية فكريه مشتركه الاهدف مختلفة الوسائل من التفات الجمهور حولها وانشعات الحركة السياسيه و تلطيف الاجواء بين شعبنا و السلطة
٧- زرع الثقة المتبادلة بين الشعت و السلطة و البراهنة على ان التصورات القائمة لدى السلطة من الشعت لا صلة لها الواقع.
٨- استعادة مقومات الشعت و تضيمها ضمن اطار يحقق هوية الشعت و ضمان ديمومته
٩- فتح البات امام نهت التعامل مع بقية الشعوت الايرانية بالتاكيد على الاحتفاظ بالخصوصية النافية و القومية.
١٠- خلق وزنة سياسية مؤثرة من اجل تحقيق طموحات الشعت فى ظل الشرعية و الدستور.

من تحقيق كل ذلک يمكن فى رد الفعل الناجم عن تلک الممارسه الاوهى فوز المرشح المتكفل لمقادر على تحقيق مواصلة المسيرة حيث ان دونه تبقى تلک النتائت عميقة و ناقصة. لذلک يتضح عظم مسؤلية المنتخت من قبل الشعت . و من المؤسف يمكن القول بان رغم تكرر الانتخابات يكثر المرشحين لم يتم تحقيق انجازا هاما و فى ذالک الخصوص لوجود اسبات و علل تتطرق (يتبع العدد القادم)

ان الانتخابات فى ايران مرت بظروف خاصة حيث تاثرت اتاحة الفرصة للمساهمة بهيمنة القائمة على السلطه فيها مما انحصرت بعناصر او تيارات معينة و اقصد بذلک عدم المساهمة للجميع لاسبات خارجة عن نطاق البحث ت و معنى ذالک انها مكرسة العناصر لا غير . الاثر الذى يترک الساحه بعيدة عن المنافه الحقيقه و العادله و ما معنى ذالک العناصر الممكن انتخابها منتخبة من قبل الضروف لا غير و ما دور الشعت فيها القيام بالانتخات اساسا دون الاصرار على تحقيقه طموحاته و بما ان تلک الاشكاليه لازالت قائمه لا كنها تاثرت تاثرا ايجابيا و ملحوضا و قد تخضع لاجراء تعديلات لتؤطر ضمن الاطر الشرعيه. و مساهمة ابناء شعبنا كمثقفين خلت متاثرتا بذالک حيث لن يتثنى من هذا الوقع مما خلف امكانية الشكيک بجدوى حضورهم الاثر الذى سبت ان ذوى الكفائات و القدرات البنائه بهذا الركت . فضلّت الساحه شبه فارغة اكثر من عقدين من الزمن. لتتحكم بها جميع العناصر الا الشريحه المتقفه. -
٢ دور الشهرة الناجمه عن الموقع النجاح فى مزاولة الحقول التنفيذية و التى لا و لن تدل الا على جدارة الفرد فى قدرته لتدبير و ادارة حمل او مواسة بعينها لا غير. تلک الغالطه التى شكلّت هاجسا كبيرا لدى الاجتماعيه و التى كانت و لازالت تشكل منطلقا قويا للفوز فى تلک المنافسه و ان اول نجمها مؤخرا.
٣-غيلت دور المثقف و عدم امكانية كشف الطاقاة المتوجده او عدم القدره على طرح تلک النماذت بست الافتقار لاليات المنافسه.
٤- تدنى الوعى القومى و السياسى لدى الاوساط الشعبيه و حتى الطبقه المتعلمه و ربما المثقفه ت و احلال حجم هائل من المشاعر و الاحساس النزيهه و النبيله محلها حيث تحتو.ى على مخدع مزخرف يمد اليه الطامعون ابصار هم غالبا حيث انهم يتملكون الاليات و العناصر الهيجه برفع هتافات رنانه متواكبه مع تلک المشاعر او تاتى بعناصر منفورة لتلدغ تلک المشاعر القويمه كى تثير هيجانها لتفتح الاذان و الابصار منتظرة من يدينها و لا يحميها و فى هذه الاثنا ياتى دور الطل السيناريو ليذق دموع التمساح على قلوبنا الاليمه حتى يغشينا بها و يزيدنا بلاهة. و من هذا القبيل ما رايناه اخيرا من توجيه التهم و قذف نسائنا و بناتنا بالرذيله و التخلف و الشذوذ حيث هرول بطل الملعت ليفدق الكرة مرمانا و استطاع و مع الاسف الشديد يظل كثيرا من ابنائنا.

اجل هذه جملة من العامل المؤثر فى تحقيقه ما نرنو اليه الانتخابات و لا شک انها كثيراه و متنوعه يصعت على المتبع حصرها فى هذا المختصر.

و فى الختام و من اجل تحقيقه اكبر هدف ممكن من الانتخابات القادمه يجت التاكيد على التقاط التاليه.

١- جدوى تلک الانتخابات مرهونة العاملين . الف: التعامل الموضوعى مع الانتخابات بفتح الطريعه امام ذوى الكفائات و تمهيد الاجواء النزيهه لقيام انتخابات حرّه و عادله . ت: التصويت لصالح المفاهيم لا المصاديعه و اهم تلک المفاهيم هو اقناع السلطة بالاعتراف بحقيقة هذا الشعت و الدفاع عن مكونّات الثقافيه و العرقيه و امتداده الحضارى العريقه كشعت من الشعوت الايرانية. و تمهيد الطريعه امامه من اجل تحقيقه طموحاته و تحصيل حقوقه . كذالک حيلولة السلطة دون فتح المجال امام التيار الشوفينى للمساس بكرامة الشعت . و هذه هى المسؤلية الكبرى التى فقط من خلالها نستطيع ان نحلّ جميع مشاكلنا الاقتصاديه و السياسيه و الثقافيه ... و دون ذالک لا يكون الا خرط القتاة .

٢ -عدم منح ايه مكانة للخصوصيات القبليه الطائفت و حتى الكفائات التنفيذيه و الشهره الحرفيه و المهنيه و التاكيد على الجوانت التاليه من المرشح.

١- ان يكون نائبا للشعت لدى السلطه لا نائت السلطه لدى الشعت!!!
٢-ان يكون مخلصا لشعبه مؤمنا بقيمه و مبادئه السليمه.

نقش سنت در پیشرفت جامعه

مهندس خالد لویمی

زندگی اجتماعی انسان از نیازمندی وی به غذا و تناه منشأ گرفته و همکاری جهت رفع این [illegible] انسانی شده است. [illegible] اجتماعی بودن انسان و میل به زندگی گروهی از همان ابتدای خلقت انسان را وادار می کرد که برای زندگی و حیات خود راههای متنوع و مختلف تعامل و رفتار با دیگران را در قالبهای متفاوت تجربه نماید و سالیان متمادی وقت و زمان لازم بود که یک نظام اجتماعی به صورت همه گیر به وجود آید و با توجه به خصوصیات انسانی و منطقه ایی و بعد از گذشت زمان زیادی مضمحل و نظام جدیدتری جای آنرا بگیرد.

در این راستا با توجه به شرایط جغرافیایی و با نظریه قدرت تعقل و منطق انسانی تبشر توانسته است که روشهای تیشرفته تری را برای اداره امور خود برگزینند.

یکی از روشهای اداره امورت زندگی اجتماعی در قالت قبیله می باشد.

افراد عضو قبیله برای خود در قبیله حقوقی می جویند و در مقابل تکالیفی را بر دوش خود می بینند. خود را ملزم به اجرای تکالیف می دانند تا از حقوق عضو بودن در قبیله بهره مند شوند.

این شیوهٔ زندگی از هزاران سال تیش روات داشته و همچنان هم در جامعه ما به حیات خود ادامه می دهد با انتقادات زیاد و فراینده ایی که در جامعهٔ ما نسبت به نظام قبیله ابراز می شود که عاری از دلیل و برهان نیست اما بنظر می رسد که نکات مثبت زیادی در نظام قبیلهٔ موجود در این جامعه نهفته استت که در ادامه به بحث و کنکاش کشیده خواهد شد. آنچه را که در تی خواهد آمد یک نظر استت نظری که احتمال خطا و صوات در آن وجود دارد و تحقیق و تفحص در مورد آن کاری سخت و عملی شاق محسوت نمی گردد امید است که بتوانیم در راه اعتلای فرهنگ و توسعه منابع انسانی گامی هر چند کوچک در این رابطه برداریم. نهاد قبیله بعنوان یک واحد اجتماعی که سعی می کند مشکلات و نارسائیهای اجتماعی و فردی را به بهترین شیوه (از دیدگاه خود). و با کمترین امکانات و قلیلترین خسارت حل نماید همچنان مورد توجه طیف وسیعی از هموطنان ما در استان می باشد. هر چند که خود این نظام در بوجود آوردن برخی از منازعات و درگیریها سهم معتنابهی را به خود اختصاص داده است.

این نظام نسبت به دیگر نهادهای اجتماعی نهادی کاملاً ابتدایی و به دور از شرایط حاکم بر جوامع مدرن امروزی بحساب می آید. اما برای خود در این منطقه طرفدارانی دارد.

نظام ضعف نظام قبیله برای یک جامعه مترقی بسیار واضح و آشکار است و چشم توشی از آن کاملاً غیر منطقی خواهد بود. ضعفهایی که گاهاً لطمات فراوانی به جامعه وارد می کند.

اما در صورت تعدیل و تالایش نظام قبیله این عنا می تواند تغییرات مثبت و مداومی در ساختار اجتماعی بوجود آمده و تیشرفت و تطور را به جامعه القا نماید.

بنظر می رسد بجای انهدام یکباره این نهاد بعلت ضعفهایی که دارد اگر اقدام به ایجاد تغییر در آن بنمائیم و شائبه های تیرامون آنرا از بین ببریم. و ضعفها عمدهٔ آنرا به نقاط قوت تبدیل نمائیم شاید بتوانیم به نتایت مطلوبی برسیم. و اضمحلال تدریجی آنرا بصورت آرام بودن ایجاد خطر برای جامعه دنبال کنیم.

در حقیقت با توجه به ضعف ساختارهای اجتماعی و عدم جلت اطمینان مردم توسط این ساختارها و نبود نهادهای قوی و برجسته جامعه مدنی و نهادهای غیر دولتی و آماده نبودن اذهان عمومی (از لحاظ فرهنگی و اقتصادی) انهدام سریع نظام قبیله بدون در نظر گرفتن جایگزین مناست برای آن با توجه به تهاجمات متعدد و مداوم فرهنگی از شرق و غرت به بحران هویت و سردرگمی در جامعه دامن خواهدزد.

آقای حسن قاضی مرادی تژوهشگر تاریخ و علوم اجتماعی می گوید:

در ایران با شکست انقلات مشروطه در تحقق آرمانهای خود ایرانیان که با فروتاشی جامعه ستی تمنلسبات خونی تقومی تایلی و ... رهیده بودند به طور عمده به علت استقرار نیافتن مناسبات تولیدی سرمایه داری صنعتی در دنیای سیاسی متناست با آن نتوانستند به مثابه «فرد» به «هویت فردی» دست یابند و در این گذار معلق مانده اند بین جامعه سنتی و جامعه متجدد.

فرد ایرانی که نتوانست هویت فردی بیابد به انسان تک و جدا افتاده ای تبدیل شد که فقط ممکن بود در تی رفع نیازها وت اسخگویی به منافع و مصالح شخصی و خصوصی خود باشد نه مصالح و منافع جمع.]روحیه فردگرایی بر جمع گرایی و تلاش جهت حل مشکلات جامعه با همکاری و تشریک مساعی دیگر اعضای جامعه غلبه کرد.

و فقدان این هویت فردی باعث بی ثباتی روانی او شده و از این نقطه نظر او در رفع بی ثباتی درونی خویش به استغراق در زندگی روزینه گردید. در صورتیکه ایرانی در جامعه سنتی خود به واسطهٔ سنن و قراردادهای سنتی - فرهنگی با احساهویتی (اگر چه نه فردی) در می آمیخت که او را از احساس بی ثباتی و نا امنی ت از احساس تنهایی و بی کسی دور می کرد. احساس نا امنی و بی کسی باعث ایجاد رکود و جمود و ترس در فرد و جامعه می گردد.

در ایران معاصر با زوال آن مناسبات سنتی و فرهنگی ت ایرانیان احساس ثبات و آرامش درونی را از دست داده اند و در عین حال بعلت عدم استقرار جامعه متجددت هویت فردی نیافته اند. هویتی که مناسبات بیناشخصی آنها را در قالت قراردادهای اجتماعی و قانون تذیری مناسبات اجتماعی سامان عقلانی دهد. در این حالت ایرانیان به شدت اسیر احساس بی ثباتی و ناامنی درونی خود شدند تا بتوانند از خود در چنین تعلیق و سراسیمگی ت در این اضطرات و حس تنهایی دفاع کنندت از جمله هر چه بیشتر به سوی استغراق در زندگی روزینه کشیده می شوند.

اگر ما هم بخواهیم سنجیده و شتابزده دست به تغییر و تحولات بنیادین در نظام جامعه غیر متکامل خود بزنیم شاید دچار بی هویتی مضاعف و روزمره گی خواهیم شد که عواقت آن جبران تذیر نخواهد بود.

همه ما می تذیریم که قبیله نفوذ و قدرت تحکمی و فرمان ده سابق خود را از دست داده و به جای اینکه یک قدرت عملگر مطلق باشد به سمت یک نهاد مرجع جهت حل اختلافات تبدیل شده است. با این تغییرات سهم عمده ای از بار منفی قبیله از بین رفته است.

در واقع وجود چنین نهاد مرجعی با توجه به ضعف دیگر نهادها و تشکلهای غیر دولتی مسئله ایی بسیار مفید به نظر می آید.

وجود نظام قبیله بردی یک جامعه تیشرفته و مدرن تدست و تا گیر بوده و گاهی دیگر نهادهای جامعه تیشرفته را به چالش فرامی خواند. که وجود آن کاملاً غیر منطقی و زیانبار خواهد بود.

اما برای جامعه ایی همانند جامعه ما (خوزستان) با آن مشکلات عظیم فرهنگی تاقتصادی و اجتماعی و ضعف نهادهای مدنی که تابحال نتوانستند قدرت و صلابت خد را نشان دهند موجه به نظر می رسد خوت است بدانیک ه ایران در بین ۱۹۱ کشور جهان از نظر شاخص توسعه اجتماعی در رتبه ۱۱۶ جهان و در شاخص سطح آموزش در رتبه ۱۴۲ جهان و در میزان باسوادی در رتبه ۱۴۴ و در شاخص آموزش در مدارس در رتبه ۱۱۴ جهان قرار می گیرد.

این آمار بای ایران با آنهمه تیشینه تاریخی قوی بسیار تاسف برانگیز است. این شاخصها ما را به صورت یک جامعه توسعه نیافته با مشکلات فراوان نشان می دهد اگر بخواهیم این شاخصها را برای خوزستان بسنجیم با توجه به شرایط جنگ و مشکلات تس از آن و مهاجرتهای بی رویه کاملاً به عمق فاجعه تی خواهیم برد.

همانطور که در ابتدای مقاله ذکر شد همه انسانها احساس نیاز مبرم نسبت به عضویت در گروه دارند وعضو قبیله بودن این نیاز را بر آورده می کند.

طبق نظریه های روانشناسانه با ارضاء این نیاز دیگر نیازها از قبیل نیاز به تیشرفت و خودشکوفایی در درون انسان تدیدار شده با تلاش جهت ارضای آنها انسان به راه علم اندوزی و حقیقت تروری قدم می گذارد که در این حالت خود و جامعهٔ خود را به سمت توسعه و تکامل رهنمون می سازد.

هر چند که قبیله یک نهاد ساده اجتماعی ات امامی تواندرای توده های از ملت حکم کانون مشورت باشد و طیفی سرخورده و سردر گم را در خود جذت کرده آنها را به سمت تیشرفت و ترقی و دوری از رذائل و کجرویها هدایت نماید. البته نظام قبیله تعدیل شده که سران آن خود را مقید به تیشرفت و ایجاد تحول مثبت در اعضای گروه می دانند. و درون خود را از خود برتر بینی و تبعیض تاکسازی کرده باشند.

اینجانت اعتقاد دارم که با توجه به سیر تکاملی جوامع و با علم به سرعت قابل ماحظه رشد تفکر اجتماعی در جامعه و با اذعان به توسعه علم و دانش در آینده ای نه چندان دور در قبیله خود به خود جای خود را به دیگر نهاد های جامعه مدنی که تطابق بیشتری با شرایط تیچیده عصر مدرنیته دارند تغییر جهت خواهد داد. و همهٔ ما باید حداکثر تلاش خود را جهت تسریع در این مسئله و آماده کردن شرایط مناست جهت جایگزین الترناتیو قوی و مستحکم نهادهای مدنی کوشا باشیم. که در این مورد نقش فرهیختگان و تحصیلکردگان و علما بیش از تیش باید مورد توجه قرار گیرد.

اما انهدام نظام قبیله قبل از آماده بودن شرایط وجودی جامعه مدنی نزد عوام جامعه خطر ساز خواهد بود. همان چیزی که بعد از انقلات مشروطه در ایران تیش آمد. در واقع اگر حرکت ما به سوی جامعه مدرن شتابزده و بدور از تعقل و فردگرایی و فراهم شدن الزامات بوجود آمدن آن باشد بصورت نوزادی نارسی متولد خواهد شد که ادامهٔ حیات آن غیر ممکن خواهد بود. باید بت‌ذیریم که علل اصلی نرسیدن ما به جامعه تیشرفته و مدرن در درون نظام قبیله نهفته نیست بلکه فراهم نبودن شرایط لازم جهت تولد و خلق آن می باشد. وجود نظام قبیله خود معلول همین ضعفهاست و ما با برچیده نمودن معلول هیچوقت نمی توانیم که به مراد خود برسیم بلکه باید علتها را از بین ببری و جامعه را ازلحاظ اقتصادی و فرهنگی آماده تذیرش نظامهای دیگری غیر از نظام قبیله بنمائیم.

اما اگر بخواهیم در یک بیابان بی آت و علف تنها گاو شیرده خود را بخاطر تیری و کم بودن میزان شیردهی ذبح نمائیم حکم به خودکشی خود نموده ایم.

شرایط بوجود آمده در طی جنگ تحمیلی و بعد از آن و مهاجرت گسترده روستائیان از روستاها و قریه های مرزی گرفته تا روستاهای مجاور شهرها و سکونت در شهر بدون گذر از مراحل مختلف شهر نشینی سبت شده است که درصد زیادی از ساکنین شهرها بادیه نشینانی باشند که هنوز فرهنگ بادیه نشینی در رفتار و سلوک آنها نمود تیدا می کند. هنوز هم در این افراد فرهنگ قبیله بسیار قوی و مقتدر است. علاوه بر این بعل مسائل مربوط به جنگ و توقف در امر توسعهٔ منابع انسانی و اجتماعی در استان در هنگام جنگ و بروز تدیده های روانی متعدد در جامعه و عدم بوجود آمدن تیشرفت قابل ملاحظه اقتصادیت فرهنگی و اجتماعی در میان طیف وسیعی از مردم خوزستان که قبلاً در شهر ساکن بوده اند سبت شده است که فرهنگ و آدات و رسوم قبیله هنوز هم طرفداران زیادی داشته باشد.

همه ما می تذیریم که طیف وسیعی از جامعه ما را روستائیان مهاجر ساکن در شهر تشکیل می دهند که هنوز همان روحیات روستایی خود را با تغییری جزئی در زندگی شهر خود بکار می برند و از جمله خصوصیات روستائیان این است که عکس العمل و وجهه نظرهای مثبت نسبت به تذیرش عقاید تازه ندارند و گرایش آنها در ادامه زندگی به شیوه اباء و اجداد خود می باشد و اگر چه نوآوریهای جدید به آنها ارائه شود آنان به ندرت با اشتیاق از آن استقبال می کنند. (نظریه راجرز) وعلاوه بر آن انگیزه تیشرفت که یک ارزش اجتماعیت وبر تمایل فرد در نائل شدن به تفوق و کمال در زندگی تاکید دارد در میان روستائیان در سطح بسیار ناچیزی قرار دارد. زندگی با روحیه تقدیرگرایی شدیدت منابع محدودت تربیت مقتدرانه اطفال و میزان کم آرزوها سبت شده که روستائیان انگیزه تیشرفت ناچیزی داشته باشند. شواهد دال بر این است که روستائیان قدرت و توانایی چشم توشی از منافع آنی بخاطر منافع آتی را ندارند و این یک معضل بزرگ در برابر تیشرفت و توسعه محسوت می گردد و همچنین در میان روستائیان گرایش به تفکر بیشتر نسبت به گذشته و حال و نه به آینده وجود دارد و این مسئله به عناصری از فرهنگ آنها نظیر تقدیرگرایی و یا عدم چشم توشی از منافع آتی به خاطر کست منافع در درازمدت ارتباط دارد.

و باید اضافه کنیم که خانواده گرایی که عبارتست از وابستگی اهداف فردی به اهداف خانوادگی و اهمیتی که روستائیان برای خانواده به عنوان یک گروه مرجع قائل هستند تعبیر می شود.

خانواده گرایی در واقع هسته اصلی قبیله گرایی می باشد که در ذات روستائیان قرار دارد د نتیجه تخریت قبیله در نزد آنها برابر است با تخریت خانواده و در ادامه فقدان هویت و کیان وجودی مشترک خواهد بود. می توان این مسئله را در ذهن خود متبلور سازیم که قبیله به مثابهٔ تجمع گاه این افراد باعث عقت ماندگی آنها نشده است بلکه خرده فرهنگ حاکم بر آنها باعث عقت ماندگی و عدم تیشرفت آنها شده است و ما باید هر چه بیشتر تلاش کنم که این خرده فرهنگها را به سمت و سیاق مناست تعدیل و سوق دهیم. و به نظر می رسد که قبیله در اینجا می تواند نقش تاریخی و سازنده خود را ایفا کند چون با توجه به شرایط نامساعد فراوانی که ذکر شد این تنها قبیله است که با توجه به ظرفیت و توان خود می تواند تغییراتی با هزینه کم و مداوم ایجاد کند و حذف آن ما را از این قدرت مشورتی محروم خواهد کرد.

در ضمن باید توجه داشته باشیم که برای تغییر نظام قبیله و حرکت به سمت دیگر نهادهای مدرن امروزی باید یک مسیر از تغییرات را طی کنیم تا بتوانیم به آنچه را که مورد نظر ماست برسیم.

تغییرات شامل چهار سطح می باشند و عبارتست از: ۱- تغییر در دانش فرد ۲- تغییر در نگرش فرد ۳- تغیر در رفتار فرد ۴- تغیر در رفتار گروهی که فرد در آن عضویت دارد.

یعنی ما برای رسیدن به هدف نهایی خود که همان مرحله چهارم و در گروه و رفتار گروه خود تغییری ایجاد کنیم و آنرا متحول کنیم و از نظام قبیله به نظام دیگری حرکت کنمی باید سه مرحله قبلی راطی کرده باشیم که احتیت به وقت و صرف هزینهٔ بالائیست که ما اینک قادر به ترداخت آن نیستیم. هرچند که ما مجبوریم در این راستا حرکت کنیم و برای اینکه حرکت ما مثبت باشد باید همچنان به هویت و کیان موجود احترام گذاشته تا به مقصد خود برسیم و خود را از بی هویتی و سردرگمی تا رسیدن به هدف محافظت کنیم.

تس لازم است که قبیله را فعلا اصلاح کنیم و از آن به عنوان یک کانون تجمع فرهنگی و اجتماعی سود بجوئیم و در توسعهٔ آن از یک مقوله بستهٔ ابتدایی حل مشکلات به یک واحد فرهنگ ساز و تیشرو بدل سازیم.

من اعتقاد دارم که در شرایط کنونی و با توجه به مشکلات عدیدهٔ اجتماعی فرهنگی تاقتصادی و با توجه به کوچک بودن قشر متوسط جامعه که عهده دار هر تغییر و تحولی در جامعه است و فقدان نخبگان متعهد و ملتزم به تیشرفت جامعهٔ خود نمی توانیم ارکان نهادی جدید و قوی را بر ویرانه های قبیله بسازیم. در نتیجه بهتر است با توجه به داراییهای خود به اصطلاح نظام قبیله و تزریق مقوله های مفید و مهم برای جامعه در آن اقدام نمائیم.

هر چند ممکن است که با مقاومت بعضی از سران قبایل مواجه شویم اما آنها باید بدانند که ایستادگی و مقاوم در مقابل این موت نتیجه ایی جز اضمحلال و غرق شدن در دریای متلاطم خودستدی های اجتماعی نخواهدبود. انهابایدبت‌ذیرندکه توسعه نظام قبیله ازیک نظام بسته متکی برتاریخ به یکی کانون فرهنگی که بتواند بعنوان یک نهاداجتماعی مدون عمل کند فوق العاده مهم وضروریست.

رأی ملت صوت الشعب

Email: soutelshaab@yahoo.com

هفته نامه رأی ملت
سردبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی: محسن ساکی

آب ایران در لوله های کویت

بنزهای سیاه رنگ تشریفات در دو سوی در ورودی که با مفروش شده ایستاده اند. حبیب الله بیطرف -وزیر نیرو- در کنار میز مخصوص امضای قرارداد کنار شیخ احمد الجابر الصباح -وزیر انرژی کویت- مشغول گپ و گفت و گوست. چند قدم آن طرف تر سفیر کویت بر نحوه چینش اسناد -پروتکل نظارت می کند و اندکی بعد بیطرف و الجابر الصباح دست در دست هم به دوربین های تلویزیونی و عکاسی لبخند می زنند و -پروتکل صادرات آب ایران به کویت را رد و بدل می کند. وزرای نیرو و انرژی ایران و کویت -پای موافقت نامه ای را امضاء کردند که بر اساس آن ایران به مدت ۳۰ سال و هر سال ۳۰۰ میلیون متر مکعب آب شیرین مازاد بر نیاز خود را به امیرنشین کویت صادر می کند. بیطرف این موافقت نامه را نقطه عطفی در روابط دوجانبه با کویت ارزیابی می کند: «بهای آب صادراتی -پس از طی مراحل قانونی وطبق قرار داد جداگانه ای تعیین می شود و با استفاده درآمد ارزی صادرات آب -ت طرح های توسعه ای منابع آب کشور به در استان خوزستان به انجام می رسد.» اگر چه با این توافق لوله های آب ایران تا امیرنشین کویت کشیده خواهد شد اما تنها آب شیرین نیست که به این کشور صادر می شود. در -پرتو چنین مزیتی قطعاً روابط اقتصادی -اجتماعی و سیاسی دو کشور گرمی مضاعف خواهد یافت و آونگ تحولات مثبت بین دو کشور سریع تر حرکت خواهد کرد.

«انتقال آب شیرین ایران به کویت با خط لوله ای به طول ۵۰۰ کیلومتر در مدت سه سال به بهره برداری می رسد.» بیطرف قیمت آب صادراتی را منوط به تصویب این موافقت نامه در مجلس شورای اسلامی دانسته. کارشناسان بین المللی هزینه اجرای طرح بزرگ انتقال آب شیرین ایران به کویت را ۷۵ میلیارد دلار براورد کرده اند. مراسم امضای قرارداد که تمام می شود بیطرف در حلقه ای و الجابر الصباح در حلقه دیگری به پرسش های متفاوت خبرنگاران پاسخ می گویند.

احمد فهد الصباح: مناقشه آرش در روابط ایران و کویت تأثیر نمی گذارد.

با هیبت عربی و قامت بلندش وزیر انرژی کشور متبوعش را راهنمایی می کند تا در جمع خبرنگاران آنچه را نبایست نگوید. سفیر کویت در ایران از پشت سر چیزی به گوش وزیر کویتی که این بار با شمایل عربی در ایران حضور یافته می گوید و او را از جمع خبرنگاران خارج می کند.

شیخ احمد فهد الاحمد الجابر الصباح در یک ماه گذشته یکی از چهره های خبرساز مطبوعات داخلی و منطقه بود. اظهار نظر جنجالی وی در خصوص ارسال پرونده مناقشه دو کشور ایران و کویت بر سر میدان گاز آرش به لاهه و بعد هم تکذیب این اظهارات از جانب خود وی به فاصله یکی دو هفته بعد از جمله این خبرها بود. الجابر الصباح در طول ماه گذشته یک بار دیگر در تقابلی دیپلماتیک با ایران در اجلاس اوپک به نامزد پیشنهادی ایران برای احراز دبیر کلی این سازمان پاسخ منفی داد و ایران را از احراز این پست ناکام گذاشت. اگرچه بیژن نامدار زنگنه هم در اجلاس دو هفته پیش در اوپک در اقدامی متقابل به نامزد کویتی ها رأی نداد تا اجماعی صورت نگیرد. از الجابر الصباح درباره مناقشه دو کشور در میدان گازی آرش می پرسیم: «شکی نداریم که این مسئله در روابط ایران و کویت تأثیر نمی گذارد.»

وی از تشکیل کمیته مشترکی توسط وزارتخانه های امور خارجه دو کشور برای بررسی این دو مناقشه خبر می دهد: «فعالیت این کمیته به شکل مثبت و بر اساس تفاهم بین دو کشور پیش می رود و امیدواریم که نتایج آن به راه حلی منجر شود که مورد قبول هر دو طرف باشد.» الجابر الصباح گرچه برای حل یکی از اساسی ترین معضلات کشورش در زمینه کمبود آب به تهران آمده است اما ناچار باید در مورد اصرار خبرنگاران در خصوص میدان گازی آرش نیز اظهار نظر صریح تری کند: «ما نمی خواهیم وارد مسائل تبلیغاتی شویم. ما واقع بین هستیم و به روابط مثبت دو جانبه و ادامه پیگیری مسئله در فضائی آرام معتقدیم.» وزیر کویتی -ت اظهار نظر دیگری هم می کند: «با توجه به این دیدگاه -ت ما از کمیته و فعالیت هایش حمایت می کنیم تا به بهترین راه حل برای هر دو کشور دست یابیم.»

این بار آزمونی دیگر برای دیپلمات های وزارت خارجه -ت پدید آمده تا بر اساس اصل دیپلماتیک برنده - برنده در حوزه های کاری مشترک دو کشور از منافع ملی ایران دفاع و آرش را از این بلاتکلیفی خارج نمایند. بیژن نامدار زنگنه -وزیر نفت- هم روز چهار شنبه هفته گذشته در آخرین اظهاراتش در خصوص آرش به شرق گفته بود که بر اساس تفاهمات به عمل آمده تا انجام توافق نهایی بین ایران و کویت -ت برنامه ای برای استخراج از این میدان مشترک ندارد. آرش که در کویت الدوره نامیده می شود یک میدان نفتی- گازی مشترک بین دو کشور است.

گفت و گوی اختصاصی وزیر انرژی کویت با شرق

وزیر انرژی کویت یکی از موضوعات مورد بحث اش را با بیژن نامدار زنگنه ایجاد هماهنگی بیشتر در سازمان اوپک عنوان کرد. الجابر الصباح در گفت و گوی اختصاصی کوتاهی با شرق از وجود نشانه هایی بر کاهش قیمت نفت در سه ماه دوم سال میلادی آینده خبر می دهد.

در فرصت کوتاهی که در اختیار قرار می گیرد سعی می کنم نظر او را در مورد اجلاس اخیر اوپک و رقابت دو کشور در کسب پست دبیر کلی جویا شوم.

آقای وزیر! با توجه به اینکه ایران ۴۰ سال است که از دبیر کلی اوپک محروم بوده است آیا نمی خواهید برای تعمیق روابط ایران و کویت از نامزدی ایران در اجلاس بعدی حمایت کنید؟

در وهله اول باید به شما عرض کنم که هر دو کشور ایران و کویت از دبیر کلی اوپک برای ۴۰ سال محروم شده اند به همین جهت ما معتقدیم که هماهنگی میان دو کشور امری ضروری است.

نکته حائز اهمیت از دیدگاه شما برای دبیر کلی سازمان اوپک چیست؟

آنچه برای ما حائز اهمیت است این است که تردیدها و سئوالات سیاسی در این سازمان اقتصادی (اوپک) برای ما وجود نداشته باشد. ما وظیفه داریم با این موضوع به عنوان یک امر اقتصادی برخورد کنیم نه سیاسی. در آن صورت حل و فصل آن راحت تر خواهد بود اما اگر از جنبه سیاسی برخورد شود هر چه بیشتر پیچیده خواهد شد.

نظر شما در خصوص نامزد پیشنهادی ایران برای دبیر کلی اوپک چیست؟

ایران ۷۰ میلیون جمعیت دارد و کشوری است که تولید کننده نفت و گاز است بنابراین تمام امتیازات و شایستگی ها را برای این مسئولیت دارا است.

صادرات گاز - موضوعی دیگر

از موارد دیگر پیش روی روابط اقتصادی ایران و کویت مسئله صدور گاز به این امیر نشین کوچک خلیج فارس است. الجابر الصباح در جمع خبرنگاران در این خصوص به خبر گذاری فارس گفت: «تمام نشانه ها حاکی از این است که موافقتنامه صادرات گاز ایران به کویت به زودی امضا خواهد شد ولی ما با کشورهای قطر و عراق هم در این خصوص مذاکراتی داشته ایم.

رضا زندی

استئذان فی الانصراف

رجاء و دعاء.. و تقریرختامی

بقلم: محمد حسنین هیکل

لقد کان یرد علی بالی منذ سنوات ان الوقت یقترب من لحظه یمکن فیها لمحارب قدیم ان یستاذن فی الانصراف وظنی ان اللحظة حل موعدها بالنسبة لی فی یوم من ایام هذا الشهر (سبتمبر ۲۰۰۳) استوفیت علی الثمانین و ذلک قول شهادة المیلاد و هو دقیق - یومی بحمد الله الی عمر طویل مدید- لکن هناک مع ذلک قولا آخر اکثر صوابا هو حسابات زمان العمل علی مساحة العمر و الحقیقة انه فی حالتی تواصل دون انقطاع لاکثر من ستین سنة (قرابة اثنتین و ستین) لان تجربتی معه بدات بالتحدید یوم ۸ فبرایر ۱۹۴۲ حین رای استاذنا فی مادة جمع الاخبار ان یعرض علی اربعة من تلامیذه -(تکرمت المقادیر و کنت احدهم) - فرصة التدریب العملی تحت اشرافه فی جریدة الاجیبشان جازیت و هو یومها مدیر تحریرها و هی وقتها - و بسبب ظروف الحرب و زحام الجیوش - اوسع الجرائد الصادرة فی مصر انتشار (رغم لغتها الانجلیزیة).

و کانت فکرة هذا الاستاذ و هو سکوت و اطسن - ان التدریب العملی یعطی تلامیذه امکانیة الجمع بین الدراسة و الممارسة و ذلک تاهیل ناجز و نافع و کان الرجل خبیرا عارفا و فقد کان قبل التدریس مراسلا صحفیا غطی الحرب الاهلیة فی اسبانیا (۱۹۳۹-۱۹۳۶) و فی تلک المهمة زامل اسماء علت و لمعت فی افاق النجوم (من طراز ارنست همنجوای و جورج اورویل و آرثر کوستلر و اندریه مالرو و غیرهم) و لم تکن وقتها ندرک ما فیه الکفایة عن هؤلاء الرجال و لا عن المعرکة الانسانیة الکبری التی نبهوا العالم الیها خبرا و رایا لکن شخصیة استاذنا و ماتمیزت به من الحماسة المشبوبة بالنار- تکلفت بتعویض النقص فی معارفنا حتی اتیح لنا فیما بعد ان نستوعب تلک الرابطة الدقیقة العمیقة بین الحرف و الموقف.

و علی اية حال فانه من ۸ فبرایر - ۱۹۴۲ و حتی سبتمبر - ۲۰۰۳ مشت الدراسة و الممارسة بسرعة و مسافة فلکیة باعتبار متغیرات العصور و العلوم و تکنولوجیا المعلومات و الاتصالات.

و کان تقدیری ان حیاة - عمرا و عملا- لها فترة صلاحیة بدنیة و عقلیة و انه من الصواب ان یقر کل انسان بهذه الحقیقة و یعطیها - بالحس- قبل النص- واجبها و احترامها ثم انه من اللائق ان یجیء مثل هذا الاقرار قبولا و رضا و لیس اکراها و قسرا کما یستحسن ان یتوافق مع اوانه فلا ینتظر المعنی به حتی تتطوع مصارحة مخلصة او تداری مجاملة مشفقة لان انتظار المصارحة مؤلم و غطاء المجاملة مهین.

و کذلک حاولت من سنوات ان انبه نفسی -بین وقت و آخر - الی مزالق الانتظار و ضمن ما فعلت اننی وضعت حدود لما اکتب بافضلیة ان یتساءل الناس لماذا یکتب هذا الرجل - اکثر بدلا من ان یکون سؤالهم لماذا هذا الرجل - اصلا و علی نفس المنوال فان ما یساورنی الان یتخلص فی افضلیة ان یتساءل الناس لماذا یستاذن هذا الرجل فی الانصراف متعجلا - بدلا من ان یکون سؤالهم لماذا یتلکا هذا الرجل متثاقلا.

و للحق - و ذلک اعتراف بالفضل و اعتزاز باصحابه- فان کثیرین تکرموا بجهدهم فی تحویلی عما راوه اتجاهی راغبین اقناعی بانی مازلت - جسدا و فکرا - قادر علی الاستمرار مع اشارات عطوف الی انه لیس من حق محارب ان یلقی سلاحه مهما تکن الاسباب و لا من حق کاتب ان یتخلی عن قلمه مادام استطاع. و کان جوابی - مقدار و لیس معاندا - ان عدد السنین حقیقة حساب و دوران ای مجلة طوال الوقت طاقة مستنفذة - مؤثرة علی صلب معدنها ذاته و لو تعطل الناس مع حاصل الجمع او تمنوا لو تتحمل المعادن الی الابد فذلک لیس من شانه الغاء قواعد الحساب او تعطیل قوانین اجهاد المواد و استهلاک.

و من باب الدقة- فان هاجس الانصراف- حتی بدون استئذان- و مض لاول مرة فی خواطری مساء یوم ۲۸ سبتمبر ۱۹۷۰ فی غرفة نوم جمال عبد الناصر نفسه و کان ذلک الصدیق الکبیر امامی علی فراش نومه و قد تحول فی دقائق الی فراش موته. و لم یکن السبب ما لمع - برقا- فی خواطری مجرد التفجع و الاسی - و کان هناک منه کثیر - لکن السبب اننی و قد ادرکت هول ما جری بعد فترة من العجز عن التصدیق - تلفت حولی و لمحت - او خیل الی اننی لمحت - ما اثار عندی ظنونا غامضة.

کنا فی الغرفة- النوم - او الموت- سبعة رجال بالعدد من حول جثمان الراحل الکبیر الذی تقدم نحوه کبیر اطبائه و سحب الملاءة علی وجهه فی حرکة بدت و کانها فعل رمزی یقطع بالنهایة- مهما کان العجز عن تصدیقها. و تردد الکلام همسا فی الغرفة عن الاجراءات و الترتیبات لهذه اللیلة الحزینة و ما بعدها و لمحت فی عیون البعض تعبیرات او اشارات توحی - ربما - بنذر غیر محددة فی اجواء هذه اللحظة لکنها بعد مفاجاة الاحزان قد تصبح خطیرة!

و من الانصاف ان ما لمحته فی العیون و الایحاءات لم یکن ظاهرا بوسواس طمع فی ارث سلطة او علو موقع بل لعل العام - او ما یبدو عاما - بدا طاغیا علی الخاص - او ما یبدو خاصا- لان المنطق الظاهر کان شدة الحرص علی الرجل الکبیر الراحل و العزم علی تکملة مسیرته کهدف مقدس یتسابق الجمیع علیها - وفاء باحقیة یستشعرها کل منهم. و یری نفسه اهلا لها بمسئولیة وظیفة او قرب اتصال لکن البشر هم البشر و فی اعماق نفوسهم فان شدة الحرص و التفکیر بانفعال التفضیل تحرض اصحابها و تدفعهم الی سباق یعتقد کل منهم - فیه - انه الاجدر و الاولی - و هنا موضع الالتباس و ربما الاشتباک.

و الواقع ان طرفات العیون و ایحاءاتها مما خیل الی اننی لمحته راحت تفصح عن نفسها اکثر - حین نزلنا الی صالون بیت جمال عبد الناصر نستکمل کلامنا تارکین الراحل الکبیر لاسرته تحیط فراشه- فی وداع اخیر و فی صالون الدور الاول من البیت انضم الینا - نحن السبعة الذین وقفنا حوله لحظة النهایة- تسعة او عشرة رجال علی الاکثر فی یدهم مفاتیح السلطة و القرار فی البلد و استؤنف الکلام عن الاجراءات و الترتیبات - و عن غد و بعد غد - و ما یجری و یکون. و راحت وساوسی تتنبه مهموما بان ما اری و اسمع و قد یکون نذیر احتکاک قادم حتی و ان حاول البعض تفادیه او کبته حتی لا یاخذ وزر الفتنة علی نفسه - او علی الاقل کی لا یکون بادئا بها فی ظرف لا یتحمل المجازفة- و خطر ببالی ان صداقتی الحمیمة لجمال عبد الناصر و حماستی لمبادی مشروعه - مرتبطة - علی نحو ما - بثقة مباشرة فیه و الان و قد غاب فان علی ان اراجع و بجزم - و بدا لی - دون ظل من شک اننی لا ارید ان اکون طرفا فی صراع فالسلطة من البدایة لیست حلمی و لا بین مطالبی و مع احترامی لبعض من اری حولی و علاقة ود بینی و بین معظمهم - فان النقطة الحرجة فی الموقف ان درجة قربی من جمال عبد الناصر لا تسمح بحیاد فضلا عن ان الحیاد قرب مصادر الاوطان هرب او تهرب و من ناحیة اخری فلم یکن سرا ایامها ان علاقاتی ببعض اطراف السلطة مشدودة - و خلافاتی مع الاتحاد الاشتراکی و تنظیمه الطلیعی متوترة- و حساسیتی من تصرفات اجهزة الامن و التامین - کما هی فی کل العصور - جزءا من التکوین المهنی و النفسی لصحفی یتمنی الحرص علی تخوم مهنته و تلک امور ترتبت علیها تاثت فی اجواء صراع علی السلطة لان الاستقطاب عندها یکون حادا و عنیفا - یفرض: اما التحیاز اغیر مقتنع الی طرف - او عداء لا مبرر له مع طرف آخر و علیه فامامی احد موقفین : اما الانصراف فور تشییع الراحل الکبیر الی مرقده الاخیر - و اما الانسیاق الی صراع لا اریده بوسائل لا املکها - و لا ارید امتلاکها.

و غداة تشییع الجثمان بعثت لرئیس الجمهوریة بالنیابة - انور السادات - کتاب استقالتی من الوزارة و کانت تلک خطوة اولی علی طریق الانصراف (حتی من الاهرام) و عندما تقابلنا فی المساء (من السابعة الی الثالثة بعد منتصف اللیل) - فتح لی انور السادات قلبه تحفظات صریحا مع نفسه و مع الحقیقة و مع الظروف و الملابسات (و لا ازید) و خرجت من قصر العروبة استقبل نسمات فجر (۲ اکتوبر ۱۹۷۰)- شبه مقتنع بانه لیس وقت الانصراف من الساحة بعد- مستاذنا او بغیر استئذان (فقد وافق الرئیس المرشح انور السادات علی ما طلبت بشان الوزارة و کان یعرف قبل غیره انها تکلیف موقف لمهمة معینة و لاجل محدد - سنة لا تزید - فی ظرف رآه جمال عبد الناصر مهیا الاختراق سیاسی یتوازی مع الذروة فی حرب الاستنزاف- و علیه فقد وافق انور السادات علی نص استقالتی و کتب بخط یده ردا بالغ الرقة و اللطف علیه لکنه اشترط بقائی فی مجلس وزرائه الی ما بعد الاستفتاء علی رئاسته حتی لا یقول الناس ان اقرب اصدقاء جمال عبد الناصر لم یطق الصبر یوما علیه - و کان الرجل فی ذلک سمحا سمحا و مقبلا). و لم یطل الحدیث بیننا عن الاهرام - فقد کان قوله الفصل ان ذلک هو المتحیل بضرورتها الکبر من موقف ای رجل و من رؤیته لدوره و من؟ آرائه و اجتهاداته لو کنت وقتها فی السابعة و الاربعین.

المصدر: صحیفة الأهرام المصریة